

مقاله علمی

اهمیت سبک و تحلیل سبکی سنگ‌نگاره بر درک باستان‌شناختی قلمروهای هویتی-منطقه‌ای در فلات ایران

حمیدرضا قربانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲ تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

فلات ایران از بزرگ‌ترین مناطق دارای بیشترین و متنوع‌ترین جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره در جنوب‌غرب آسیاست. سنگ‌نگاره‌ها آثاری هنری با کارکردهای گوناگون، و از موضوعات قابل توجه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی هنر هستند. آن دو، بر اهمیت سنگ‌نگاره‌ها اعم از نقاشی‌شده و حکاکی‌شده برای بازشناسی و درک شیوه‌های سنتی زندگی، گیتی‌شناختی و ایدئولوژی و آیکونوگرافی گروه‌ها و جوامع از پیش از تاریخ تا زمان‌های اخیر تأکید دارند. این بیان تصویری به‌مثابه بازنمایشی از ویژگی‌های ترسیمی جوامع عموماً نانوینسان در بازه‌های زمانی و موقعیت‌های مکانی مختلف، از ابزارهای اصلی ارتباط بصری برای اطلاع‌رسانی بوده‌اند. مطالعات سنگ‌نگاره همواره با دو چالش اصلی: یکی کشف و درک شواهد مبنی بر هویت‌های فرهنگی بر پایه رویکردهای تحلیلی، و دیگری فهم پیوستگی و ناپیوستگی ویژگی‌ها به‌لحاظ زمانی و مکانی، مواجه بوده است. باستان‌شناسی اغلب از سبک و رویکردهای مبتنی بر آن برای شناسایی و تحلیل سنگ‌نگاره‌ها به‌مثابه ابزاری به‌منظور درک سازمان اجتماعی، مرز و قلمروگرایی، برهم‌کنش‌های انسانی-محیطی، و درک توالی‌های زمانی استفاده می‌کند. در این پژوهش مفهوم سبک، تحلیل سبکی و روش آن در چارچوب باستان‌شناسی هنر بررسی شده و کارکرد آن بر پایه مطالعه موردی سنگ‌نگاره ارائه شده است. یافته‌ها و نتایج بیانگر آن است که ایجاد سنگ‌نگاره در فلات ایران به‌مثابه سنت از اواخر پیش از تاریخ تا زمان‌های اخیر رواج داشته و علاوه بر بازنمایش ویژگی‌های اشتراکی سبکی بسیار، دارای خصوصیات سبکی منطقه‌ای و روندهای متفاوت تغییرات نیز بوده‌اند. بنابراین سنگ‌نگاره‌ها را می‌توان شبکه‌ای از قلمروهای فرهنگی-هنری لحاظ کرد که در فرایندی پیوسته از تغییر و انطباق‌پذیری با برخی ویژگی‌های مشترک سراسری قرار داشته، در حالی که ویژگی‌های مکانی و زمانی آن‌ها بر هویت‌های منطقه‌ای تأکید داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سبک و تحلیل سبکی، باستان‌شناسی هنر، سنگ‌نگاره، قلمرو فرهنگی، هویت منطقه‌ای

^۱ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

بسیار از پروژه‌های پژوهشی باستان‌شناختی در خصوص مواد هنری (سنگ‌نگاره، هنر قابل حمل، تزیینات سفالی، مجسمه‌ها، حاشیه‌سازی‌های منقوش و غیره)، بر مفهوم سبک به‌مثابه ابزاری برای دسته‌بندی مجموعه‌های هنری، ایجاد توالی‌های تطوری، و کشف و پراکنش سنت‌های هنری خاص به‌منظور شناسایی هویت‌های گذشته مبتنی است (Lesure, 2005). باستان‌شناسان از سبک برای اشاره به ویژگی‌های طراحی یا فنون تزیینی استفاده شده در تولید دست‌ساخته‌ها، و از مفهوم سبک به‌مثابه ابزاری برای کسب اطلاعات بیشتر درباره رفتار انسانی و اجتماعی گذشته و حال-مانند هویت تولیدکننده، مالک دست‌ساخته یا هویت گروهی که به آن (ها) تعلق دارد، استفاده می‌کنند (Cunningham, 2003; Boast, 1997; Conkey and Hastorf, 1990). سبک‌های متمایز معمولاً با دوره‌های زمانی خاص یا مناطق جغرافیایی مشخص مطابقت دارند. در زمینه سنگ‌نگاره، سبک-ویژگی‌های مختلف و قراردادهای طراحی و ترسیمی مورد استفاده به‌منظور ایجاد یک تصویر تجسمی است و- ابزاری کلیدی برای کسب دانش و اطلاعات در مورد ماهیت و کارکرد سنگ‌نگاره است. بیشتر تعریف‌های سبکی از سنگ‌نگاره مبتنی بر تغییرات جغرافیایی در فنون ساخت، دسته‌بندی‌ها و شیوه‌های اجرا و تفسیرهای نقش‌مایه‌ای است (David and McNiven, 2017). این شیوه در مناطقی مانند فلات ایران که به‌لحاظ نقش‌مایه‌ای از سنگ‌نگاره‌های گوناگون برخوردارند، کاربرد دارد. در فلات ایران، سنگ‌نگاره‌های دارای عناصر نقشی فیگوراتیو، انتزاعی، طبیعت‌گرا و واقع‌گرا با طیف گسترده‌ای از تصاویر انسانی، حیوانی، گیاهی، سماوی، هندسی و اشیاء همراه هستند. باوجوداین، می‌توان تنوع منطقه‌ای را در فراوانی سنگ‌نگاره‌های اصلی با طرح‌ها و موضوعات گوناگون تشخیص داد. این تنوعات، تاکنون به‌لحاظ پژوهشی و به‌طور مجزا در سبک‌های منطقه‌ای بررسی و طبقه‌بندی نشده‌اند. برخی نقوش سنگ‌نگاره‌ای با طرح‌های برخی تولیدات باستان‌شناختی مشابه‌اند. این‌ها، بررسی تنوع در نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره‌ای را در چارچوب مقایسه‌ای بزرگ‌تری قرار داده و نیازمند ملاحظه آثار هنری در بسترهای ارتباطی مختلف در جایگاه‌های باستان‌شناختی گوناگون است.

کارکرد سنگ‌نگاره نباید به بازنمایش تجسم احساسات زیبایی‌شناختی انسان‌ها و جوامع گذشته تقلیل یابد. در واقع بیان ترسیمی شیوه‌های فرهنگی دانش در گذشته است که از باورها، ارزش‌ها و ادراکات انسانی در بسترهای محیطی و اجتماعی-فرهنگی تشکیل شده و از ابزارهای اصلی ارتباطات بصری برای انتقال اطلاعات، ایده‌ها و مفاهیم در جوامع عموماً نانویسا یا فاقد اسناد نوشتاری بوده است. کارکرد آن، مانند هر بیان گرافیکی امروزی انتقال تصویری یک پیام یا ارائه ترسیمی یک داستان (تاریخی، اساطیری یا غیره) به‌منظور آموزش، اطلاع‌دهی، سامان‌دهی، نشانه‌گذاری یا یادآوری است. برای اشتراک‌گذاری اطلاعات به‌منظور ایجاد سازگاری، همزیستی (مسالمت‌آمیز یا تنش‌زا) و ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی و طبیعی، علائم و نشانه‌های گوناگونی مانند نقش‌مایه‌های ایدئولوژیک، گیتی‌شناختی، مذهبی و آیینی بازنمایش می‌شدند. باشناسی و درک این‌ها برای یک پژوهشگر (باستان‌شناس یا انسان‌شناس-هنر) یا مشاهده‌گر (اتیک)، یک چالش مهم است؛ اگر نگاه از درون (امیک) یا به‌واسطه آموزش نباشد، نمی‌توان معنای یک تصویر از جامعه‌ای خاص را به‌درستی درک و رمزگشایی کرد. فرد آگاه (امیک) می‌تواند فرد ناآگاه (اتیک) را از بافت و شرایط گوناگون محیطی اعم از طبیعی یا اجتماعی مطلع سازد؛ اما هنگامی که بازه زمانی پژوهش به گذشته- یا بیش از چند صد سال یا چند (ده) هزار سال پیش- برمی‌گردد، گزینه‌های موجود به‌منظور نشانه‌شناسی، رمزگشایی و معناشناسی نقش‌مایه‌ها و عناصر هنری، بدون داشتن دیدگاه امیک به تفسیر (های) سطحی و عموماً اتیک از بازنمایی‌ها تنزل می‌یابد (Keyser and Lycett, 2021). برای نمونه هدف از ترسیم نقش‌مایه گاو نر در سنگ‌نگاره‌های نوار شرقی فلات ایران، فقط نمایش نقش یک حیوان نبوده، امکان دارد نمایانگر نماد اجدادی، طایفه یا قبیله، یا مناسک خاص، یا اسطوره و افسانه، یا نمادی از محیط یا شرایط جغرافیایی خاص، یا بیانگر پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی، و یا بازنمایشی از حالات و تصورات روان‌شناختی فرد یا گروهی خاص یا غیره باشد.

باستان‌شناسان برای درک معنا و کارکردهای سنگ‌نگاره از رویکردهای گوناگونی در چارچوب پارادایم‌های مختلف مانند (پسا) ساختارگرایی و رهیافت قیاس‌های باستان‌مردم‌شناختی (Lewis-Williams, 1997) به تحلیل جایگاه و نقش آن‌ها در بافت باستان‌شناختی، موقعیت فضایی آن‌ها در قاب‌ها و پنل‌ها یا فضای تزئینی سنگ‌نگاره (Bradley et al, 1994) می‌پردازند. روش‌ها اگرچه مفید هستند، اما فاصله فرهنگی و زمانی بین جوامع کنونی و گذشته، و آگاهی

اندک از سنت‌ها و شیوه‌های خاص فرهنگ‌های مورد مطالعه، تفسیرها را محدود می‌کنند. این‌ها مواردی هستند که بر پیچیدگی تفسیر معنای آثار هنری گذشته مانند سنگ‌نگاره بسیار تأثیر گذارند (Domingo, 2008). وجود گسیختگی‌ها بین نقوش ترسیم شده و مفاهیم فرهنگی و رای آن‌ها همیشه از موضوعات چالش‌برانگیز پژوهشگران بوده است (Morphy, 1989). این گسیختگی‌ها همراه با مشکلات در دست‌یابی به زمان‌سنجی‌های مطلق، یا روابط نمادها و باورهای جوامع گذشته از عوامل مهم به حاشیه راندن مطالعات سنگ‌نگاره‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناختی بوده است. کاهش پژوهش‌های سنگ‌نگاره‌ای به لحاظ معناکوی سبب نادیده گرفتن ارزش باستان‌شناختی آن‌ها به مثابه منابع اطلاعاتی بسیار قابل توجه درباره فرهنگ‌های گذشته شده است. از مزایای سنگ‌نگاره‌ها نسبت به بیشتر بقایای باستان‌شناختی این است که ثابت بوده و تقریباً همیشه در مکان ایجاد شده و در شرایط اولیه قابل مشاهده و مطالعه‌اند. بنابراین نه تنها از یافته‌های ویژه در پژوهش‌های باستان‌شناختی به‌شمار می‌روند، بلکه برای شناخت مردم و نحوه استفاده آن‌ها از فضا در گذشته از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (Lenssen-Erz, 2008). فرض منطقی این است که استفاده از فضا و عرصه منتخب برای ترسیم نقوش در سنگ‌نگاره، به‌دلیل متغیرهای گوناگون در طی زمان تغییر کرده و باستان‌شناسان برای تشخیص تغییرات در زمانی باید عناصر، فازها یا سبک‌های هنری در قاب‌ها یا پنل‌های متعلق به هر زمان را شناسایی کنند. به‌نظر می‌رسد فقط در این صورت می‌توان پیوستگی‌ها و گسستگی‌های ایجاد شده در یک فضای خاص را در یک زمان خاص تشخیص داد (Anati, 2018). از این طریق می‌توان جنبه‌های گوناگونی از فعالیت‌ها، حرفه‌ها، ویژگی‌های فضایی، گروه‌های انسانی خاص، مرزهای فرهنگی و برهم‌کنش‌های اجتماعی در میان گروه‌های مختلف را بررسی کرد (Domingo et al, 2008).

بیش از یک قرن از طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌ها بر اساس مطالعات سبکی می‌گذرد، با این حال مطالعات سبک و تحلیل سبکی هنوز از روش‌های اصلی در تشخیص هویت‌های فرهنگی، قلمروگرایی و ایجاد گاه‌نگاری‌های نسبی است (Domingo and Fiore, 2020). زیرا فرض بر این است که نقوش جدیدتر بر روی نقش‌مایه‌های قدیمی‌تر ایجاد شده‌اند. گاه‌نگاری‌های نسبی، فقط توالی نسبی از رخدادها را ارائه می‌دهند، در حالی که برای درک تغییر و کشف و خوانش دلایل و رای آن تغییرات، باید از قدمت دقیق نقش‌مایه‌ها و مدت زمان سپری

شده (یک روز، یک فصل، یک سال، یک قرن و به همین ترتیب) بین دو نقش یا رخداد تصویر شده، آگاهی یافت. اگرچه دستیابی به تاریخ‌های تقویمی، هم برای درک سنگ‌نگاره‌ها و هم برای نقش‌مایه‌ها و مراحل ایجاد آن‌ها بسیار اهمیت دارد، اما از چالش‌های مهم و همیشگی پژوهشگران بوده است. چنین تاریخ‌هایی عمدتاً به‌واسطه همبستگی با فرهنگ مادی قابل تاریخ‌گذاری و همانندی‌های شکلی استفاده شده در دست‌ساخته‌های هنری قابل حمل مانند تزیینات سفالی حاصل شده‌اند؛ با این حال موارد با تاریخ‌های مشخص یا از طریق همبستگی با نهشت‌های باستان‌شناختی زمان‌سنجی شده، بسیار کمک کننده‌اند. قطعاً زمان‌سنجی مطلق، مطلوب‌ترین روش است؛ اما متأسفانه همیشه قابل انجام نبوده است (Petchey, 2017).

با اینکه انتظار بیش از حد از تاریخ‌های رادیوکربن (مطلق) در دهه ۹۰ م. سبب به حاشیه راندن سبک و مطالعات تحلیل سبکی به‌مثابه معیار مهمی برای گاه‌نگاری و تعیین مرزهای فرهنگی، قلمرویی و زمانی شده بود، اما خیلی سریع مشخص شد که مطالعات مبتنی بر سبک و سبک‌شناسی، رهیافت و معیار مهمی برای رفع اشکالات مربوط به روش‌های مطلق، رفع ابهامات، و برطرف کردن ناهم‌سازي‌های گاه‌نگاری‌های مطلق و نسبی است (Petchey, 2017; Bednarik, 2002; Ruiz and Rowe, 2014). در گاه‌نگاری سنگ‌نگاره‌ها دو رویکرد مطلق و نسبی مکمل هم هستند؛ زمان‌سنجی‌های مطلق کنترل زمانی دقیق‌تر سنگ‌نگاره را موجب شده و مطالعات سبکی محور اصلی دسته‌بندی، طبقه‌بندی و گونه‌شناختی نقش‌مایه‌هایی است که در هنر معنادار و نمادین بازنمایش یافته و به‌واسطه زمان‌سنجی مطلق قابل تاریخ‌گذاری هستند. با این همه، متأسفانه تعداد نسبتاً کمی از نقش‌مایه‌ها را می‌توان مورد تاریخ‌گذاری مستقیم قرار داد، زیرا همه نقش‌مایه‌ها پیکتوگراف نیستند و همه رنگین‌نگاره‌ها از دوام و پایداری و حفاظت یکسان برای مطالعات گاه‌شناختی برخوردار نیستند؛ باوجود این، تاریخ‌گذاری‌های غیرمستقیم یا نسبی از طریق تحلیل‌های سبکی همچنان استفاده می‌شوند (Rowe, 2009). با توجه به موارد پیش‌گفته، این مقاله به بررسی شیوه‌های مختلف شناسایی و درک دگرگونی‌ها و هویت‌های فرهنگی و قلمرویی بازنمایش‌یافته در سنگ‌نگاره‌های گذشته در فلات ایران می‌پردازد. پژوهش جاری بر مبنای مطالعه سبک و تحلیل سبکی برخی نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره‌ها در فلات ایران - به‌مثابه مطالعه موردی، قابلیت و محدودیت‌های این رویکرد را در شناسایی

مراحل یا دوره‌های مختلف زمانی، و پیوستگی‌ها و گسستگی‌های جغرافیایی را به‌منظور تعیین و تشخیص هویت‌های فرهنگی و رفتار قلمروگرایی بررسی کرده و پیشنهاداتی ارائه می‌دهد.

سبک و تحلیل سبکی در باستان‌شناسی

سبک، مفهوم جدیدی در باستان‌شناسی نیست. از مفاهیم اصلی در باستان‌شناسی-هنر- به‌شمار می‌رود. در باستان‌شناسی، از یک‌سو بیانگر چندوچون اعمال و کنش‌های انسان گذشته است که در فرهنگ مادی بازتاب‌یافته و به‌واسطه همان‌ها قابل ادراک و بازشناسی است؛ همچنین ابزاری تحلیلی برای تشخیص پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها در مدارک باستان‌شناختی است تا پاسخی علمی و منطقی برای پرسش‌ها در خصوص پراکنش مکانی و زمانی، توالی‌های سبکی و کیفیت شیوه‌های فرهنگی گذشته ارائه دهد. معمولاً سبک را روش انجام دادن یا تولید چیزی در زمان و مکان خاص می‌دانند (Domingo and Fiore, 2020). سبک به معنی انتخاب کردن از میان طیف وسیعی از چیزها با کارکرد و اعتبار برابر، به‌منظور دستیابی به هدفی مشخص (مانند تولید دست‌ساخته یا ایجاد شیوه‌ای هنری و غیره) است (Sackett, 1977: 370-371)؛ به‌عبارتی شیوه‌ای خاص برای انجام فعالیت یا کنش که در زمان و مکان خاصی رخ می‌دهد (Sackett, 1982: 113-115)؛ یا بخشی از تغییر صوری در فرهنگ مادی که بیانگر مشارکت دست‌ساخته‌ها در فرایندهای تبادل اطلاعات است. همچنین سبک را شیوه‌ای از ارتباط غیرکلامی دانسته‌اند که از طریق انجام کاری به روشی خاص اطلاعات مربوط به هویت نسبی را منتقل می‌کند (Wiessner, 1990: 107). یا روشی برای انجام دادن است که در آن فعالیت‌های اندیشیدن، احساس کردن و شدن انجام می‌شود (Hodder, 1990: 45). بنابراین، سبک از دیدگاه سبکت‌مبندی بر سیستم‌بندی زمانی و مکانی است؛ از دیدگاه وایزner کارکرد ارتباطی دارد؛ و از دیدگاه هودر به فرایندهای شناختی مربوط می‌شود (Hegmon, 1992: 518). در تعاریفی که از سبک ارائه شده -به‌طورتصریحی یا تلویحی- برخی عناصر کلیدی مشترک هستند؛ از جمله خواص اشتراکی (شکل، رنگ، اندازه و غیره)، شیوه رایج نمایش (موقعیت قرارگیری، جهت، چینش متقارن، و استفاده از ویژگی‌های رسانه مانند کوژی، کاوی، صافی، حجم و غیره) بر روی رسانه (سنگ، صخره، سفال، بدن، دست‌ساخته‌های استخوانی و فلزی و غیره) و آماده‌سازی‌های متداول تکنیک‌های تصویرسازی (مواد خام، ابزارها، و اعمال

تکنیکی برای استفاده از آن‌ها). البته ویژگی‌هایی دیگری نیز وجود دارد، مانند زمینه‌ها و بافت‌هایی که در آن‌ها تولید انجام می‌شود؛ و کارکردها و تأثیراتی که بر تولیدکنندگان، کاربران و بینندگان خود داشته‌اند (Domingo and Fiore, 2020) که بیشتر به نگرش‌های گوناگون به مفهوم سبک وابسته‌اند (Conkey, 2017).



شکل (۱): سنگ‌نگاره (پیکتوگراف و اینگریوینگ) کوه دمبه اصفهان. تصاویر ۱، ۲، ۳، ۴ از نگارنده (اردیبهشت ۱۴۰۱)، و شماره ۵ (Karimi, 2014: 131). به باور نگارنده، قدمت این سنگ‌نگاره احتمالاً بین حداقل یک تا حداکثر چهار دهه است (مشاهده میزان آسیب‌دیدگی طبیعی پیکتوگراف در طی هشت سال-از زمان کریمی تا زمان نگارنده و جدید بودن اینگریوینگ-به‌وضوح مؤید آن است).

دلیل ارتباط مفهوم سبک با باستان‌شناسی هنر این است که در بین تولیدات فرهنگ مادی، خلق آثار هنری (اعم از ترسیمی، دست‌ساخته‌ها و ساختارها) مستلزم دخل و تصرف

در شکل، رنگ، اندازه، بافت، حجم و غیره است (Conkey and Hastorf, 1990). سبک و رفتار سبکی دارای کارکرد است و ویژگی‌های کارکردی می‌توانند سبکی باشند. سبک و کارکرد، هم تکمیل‌کننده و هم در برابر یکدیگرند. کارکرد، ویژگی قابل تشخیص و ادراک‌پذیر کنش‌ها، اهداف و نقش‌هایی است که یک دست‌ساخته در بافت خود انجام می‌دهد. این ویژگی‌ها به‌لحاظ اجتماعی انتقال‌پذیرند؛ بنابراین در شناسایی باستان‌شناختی سنت‌های فرهنگی و میزان برهم‌کنش اجتماعی در/بین جایگاه‌های باستان‌شناختی ارزشمند است (Cunningham, 2003). این منطق قابلیت آن را دارد که به ابژه‌های غیرفایده‌گرا یا مواردی گسترش یابد که به حوزه‌های اجتماعی، ایدئولوژیک، یا فراطبیعی (Sackett, 1977: 370) مربوط‌اند، مانند سنگ‌نگاره که در آن دو سبک می‌تواند کارکردهای متفاوتی را در یک جامعه انجام دهد (Layton, 1991: 151). سبک کارکردهای گوناگونی دارد؛ از جمله تعیین و حفظ مرزهای بین گروه‌های اجتماعی (Conkey, 1978: 67). بر مبنای مفاهیم اصلی انگاره ارتباطات، سبک‌های ایجادشده، رسانه‌هایی هستند که فرستنده‌ها در غیاب گیرندگان، پیام‌ها را کدگذاری و ارسال می‌کنند تا پس از آن توسط گیرندگان- اما در غیاب فرستندگان- دریافت و رمزگشایی شوند (Wobst, 1977: 321).

سبک مؤلفه‌ای متأثر از عامل انسانی است که در بافت‌های خاص به‌مثابه منبع قدرت بر افراد، منابع و در انجام امور استفاده شده و بر زندگی اجتماعی افراد-ی که در ایجاد، گردش و نمایش تولیدات انسانی از جمله دست‌ساخته‌ها و ساختارهایی که با شیوه خاصی تولیدشده و عمل می‌کنند- تأثیرات مهمی دارد (Lesure, 2005). از ویژگی‌های مهم سبک مستتر بودن آن در هر مرحله‌ای از فرایند فناوری تولید یا زنجیره عملیات است (Leroi-Gourhan, 1964). یعنی هر انتخابی که در این فرایند انجام شود، یا به‌طور آگاهانه و به‌منظور نشان‌دادن هویت‌های خاص بوده، یا فقط تکرار ناخودآگاه شیوه‌های فرهنگی بوده که پیش‌تر آموخته شده است. بنابراین امکان دارد انتخاب‌های تکنولوژیکی بازتاب هویت‌ها یا واحدهای اجتماعی خاص (مانند خانواده‌ها یا نگرش‌ها) باشند که لزوماً در ویژگی‌های رسمی یا کارکردی یک شیء قابل مشاهده نیستند؛ زیرا فرایندهای مختلف تولید می‌توانند شکل‌ها و کارکردهای مشابهی داشته باشند. معمولاً سبک در همه خصوصیات اثر هنری وجود دارد، اگرچه همه آن‌ها لزوماً نمایانگر جنبه‌های فرهنگی یا واحدهای اجتماعی همسان و یک‌سان-

به‌مثابه هویت - نیستند (Gosselain, 1998: 104). امکان ارائه هم‌زمان سبک‌های مختلف در یک دست‌ساخته وجود دارد؛ در این صورت احتمالاً بازتابی از ابعاد مختلف وجودی هویت‌ها - از هنرمند و تولیدکننده گرفته تا شبکه‌های اجتماعی آن‌ها و غیره - هستند (Carr, 1995: 165). بنابراین، یک مطالعه سبکی کامل نیازمند استفاده ترکیبی از تحلیل‌های رسمی، کارکردی، فناورانه و معناشناختی است. از این طریق می‌توان به رهیافت عینی‌تری نسبت به سبک دست پیدا کرد، زیرا در این رویکرد می‌توان واحدهای اجتماعی مختلف را تعریف کرد و محدودیت‌های احتمالی آن‌ها در مکان و زمان را تشخیص داد. در بحث سبک اطلاعات حاصل از تحلیل سبکی و نحوه درج پیام‌ها و شیوه اطلاع‌رسانی آن‌ها در دست‌ساخته‌ها بسیار مورد توجه است. گاهی سبک به‌طور ناخودآگاه و منفعل ظاهر می‌شود؛ این هنگامی رخ می‌دهد که تکرار الگوها به‌طور خودکار و از روی عادت بازتولید می‌شوند. با این حال، در برخی شرایط - خواه برای نشان‌دادن انسجام گروهی یا به‌منظور ارائه تفاوت‌ها با سایر گروه‌ها-انسان‌ها، از سبک برای نشانه‌گذاری آگاهانه تفاوت‌هایشان استفاده می‌کنند (Hodder, 1990). این‌گونه مباحث در مطالعات سبکی بیانگر آن است که رفتار انسان کاملاً قابل پیش‌بینی نیست و نمی‌توان در همه موارد از دستورالعمل یکسان استفاده کرد؛ زیرا ویژگی‌هایی که برای نمایش هویت و انتقال اطلاعات استفاده شده‌اند، بر اساس مؤلفه‌های گوناگونی که در فرهنگ مادی و گروه‌های اجتماعی مورد مطالعه بازتاب یافته‌اند، متفاوت هستند. از آنجایی‌که معیارها و متغیرهای مورد مطالعه در تحلیل‌های سبکی متفاوت‌اند، ضروری است ابتدا منظور و مقصودمان از سبک و کارکرد آن در اثر باستان‌شناختی مورد مطالعه - در اینجا سنگ‌نگاره - تعریف و تعیین شود.

سبک در سنگ‌نگاره و سبک‌شناسی سنگ‌نگاره در فلات ایران

سبک در باستان‌شناسی، ویژگی‌های طراحی یا فنون تزئینی یک اثر تولیدی مانند دست‌ساخته - به‌مثابه فرهنگ مادی - است که بر تغییرپذیری‌های خاص در قراردادهای مادی، تکنیکی، شکل، بافت، رنگ و کیفیت ساخت مبتنی است (Francis, 2001). در زمینه سنگ‌نگاره، سبک - ویژگی‌های مختلف و قراردادهای تولیدی و طراحی مورد استفاده به‌منظور ایجاد یک تصویر تجسمی است و - ابزاری کلیدی برای کسب دانش و اطلاعات در

مورد ماهیت و کارکرد سنگ‌نگاره است. هنگام بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی در توالی‌های سنگ‌نگاره‌ای، باید معیارهای تفاوت‌ها یا شباهت‌های هنری به‌مثابه نخستین یافته‌ها مشخص شوند. بیشتر تعریف‌های سبکی از سنگ‌نگاره مبتنی بر تغییرات جغرافیایی در فنون ساخت، دسته‌بندی‌ها و شیوه‌های اجرا و تفسیرهای نقش‌مایه‌ای است. این شیوه در مناطقی مانند فلات ایران کاربرد دارد که از فراوانی و گوناگونی سنگ‌نگاره‌ها به‌لحاظ نقش‌مایه‌ای برخوردارند. به این معنا که برای درک و شناخت تفاوت‌ها باید بر اشتراکات اساسی در نقش‌مایه‌های ترسیمی تمرکز کرد و نه بر ویژگی‌های طراحی فردی. شناخت مجموعه قراردادهای که به‌طور آشکار تعلق آن‌ها را به زمان و مکان خاص نشان می‌دهد، هر کدام مجموعه‌ای از تصاویر ترسیمی را در قراردادهای رایج به نمایش می‌گذارند که گروه‌بندی سنگ‌نگاره‌ها را در چارچوب سبک‌ها تعیین می‌کنند (Smith, 1994: 218). با اینکه سبک‌ها در معرض تغییر بوده و تغییر سبک اجتناب‌ناپذیر است، اما شناسایی یک سبک به ماندگاری یا ثبات آن بستگی دارد (Flett and Letley, 2013: 3).

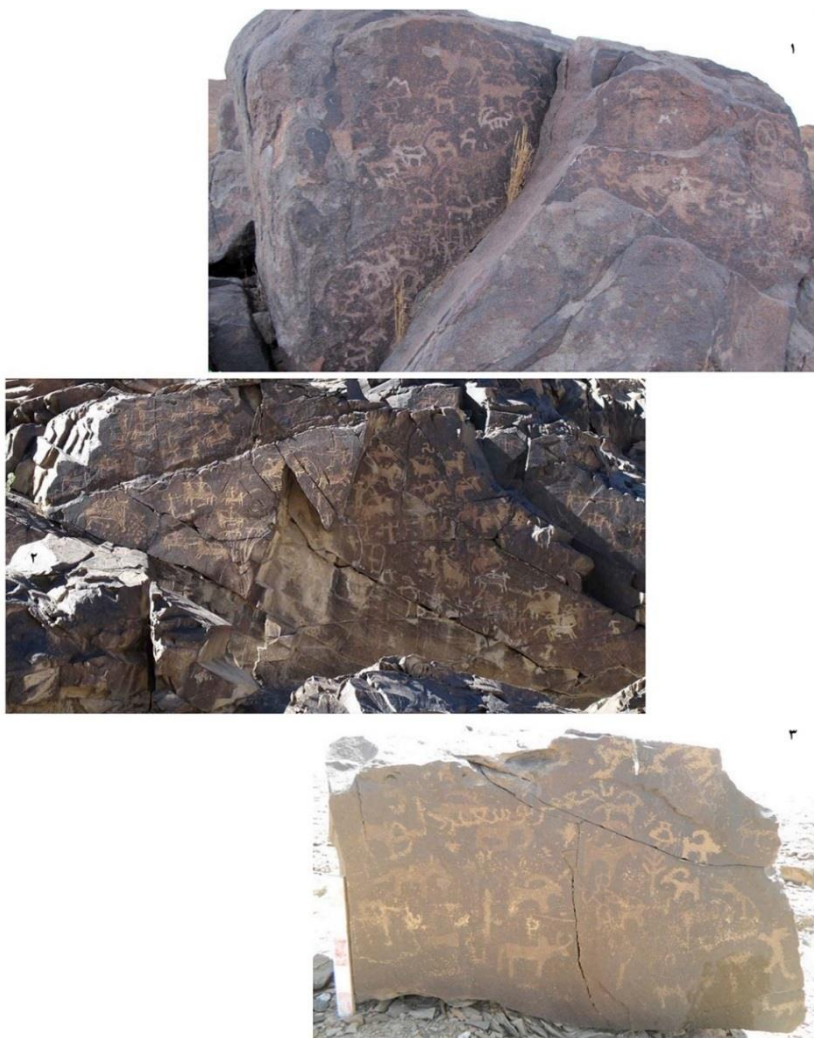
سنگ‌نگاره‌های زیادی در فلات ایران، شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. با وجود گستردگی جغرافیایی فلات ایران و فراوانی سنگ‌نگاره‌ها، هنوز مطالعه سبک‌شناختی سنگ‌نگاره مبتنی بر روش‌شناختی هم‌بسته با رویکردها - اعم از تئوریک و عملی - که سنگ‌نگاره‌ها را به‌لحاظ سبکی از منظر منطقه‌ای یا گسترده‌تر مطالعه و تحلیل کند، انجام نشده است. علل متعددی، در عدم انسجام پژوهش‌های باستان‌شناختی-انسان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ها از منظر منطقه‌ای در فلات ایران تأثیر دارند. آن‌ها موجب شده است مطالعات سنگ‌نگاره به‌طور موردی، پراکنده و عموماً توصیف‌محور با تحلیل‌ها و تفسیرهای موردی، اما بیشتر فاقد ملاحظات و استدلال‌های تئوریک و روش‌شناختی علمی، و سوا از زمینه فرهنگی گسترده‌تر زمانی و مکانی انجام شود. بیشتر پژوهش‌های سنگ‌نگاره که سعی کرده‌اند مقایسه‌های سبکی انجام دهند، یا به‌ظاهر موجه‌اند یا در تحلیل سبکی و کسب اعتبار پایایی و موفقیت لازم را نداشته‌اند. زیرا باید بین خوانش‌ها، شرایط قیاس‌پذیر ایجاد شود. به عبارتی انجام مقایسه علمی بر ساختار منطقی استدلال و همانندی بین خوانش‌های ارتباطی و همبستگی مبتنی است. میزان همسانی به‌تنهایی به‌هیچ‌وجه تضمینی بر نیرومندی استدلال قیاس یا صحت خوانش نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد همان ساختار منطقی و

شرایط همه‌جانبه مقایسه است (Wylie, 1985). مطالعات پراکنده بیانگر آن است که اگرچه تاکنون به سنت‌های سبکی منطقه‌ای سنگ‌نگاره در فلات ایران توجه نشده است؛ اما یافته‌ها و مدارک بیانگر وجود سنت‌های سبکی منطقه‌ای به‌مثابه سبک‌های اصلی و فرعی، و مرکزی و پیرامونی است که از دو دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی قابل دسته‌بندی و مطالعه هستند. هر چند فعلاً نمی‌دانیم که نخستین سنگ‌نگاره‌ها در فلات ایران در چه برهه‌ای از پیش از تاریخ! ایجاد شده‌اند؛ همچنان که پیوستگی‌ها و گسستگی‌های زمانی و مکانی بیشتر آن‌ها را نه فقط در پیش از تاریخ بلکه در زمان‌های جدیدتر نمی‌دانیم! اما می‌دانیم که نخستین سنگ‌نگاره‌ها در فلات ایران باید از اواخر پیش از تاریخ ایجاد شده و تا زمان‌های اخیر تداوم یافته باشند. این را هم نمی‌دانیم که آیا سنگ‌نگاره‌ها به‌طور هم‌زمان یا با چه مدت تقدم و تأخر در گستره جغرافیایی فلات ایران ایجاد شده، و میزان توزیع آن‌ها چگونه بوده است. از میزان-تأثیرات عامل‌های اقلیمی و محیطی بر دوام یا ناپایداری سنگ‌نگاره اطلاع نداریم. با این آگاهی مسأله مهم‌تری نمایان می‌شود؛ مبنی بر اینکه ما با چه نوع، انواع و تعدادی از سنت‌ها و سبک‌های سنگ‌نگاره‌ای در فلات ایران مواجهیم؛ و در صورت وجود سبک‌های مختلف، آن‌ها را چگونه و با چه عناوینی دسته‌بندی و طبقه‌بندی کنیم. در غیاب داده‌های مردم‌نگاری، تحلیل جایگاه سنگ‌نگاره‌ها در شبکه‌های تعاملی و ارتباطی، آسان نیست. مسأله دیگر این است که سنت‌های سنگ‌نگاره‌ای چگونه و تا چه اندازه می‌توانند دانش و بینش ما را در درک و شناسایی توالی‌های زمانی نسبی و هویت‌های فرهنگی-منطقه‌ای فلات ایران افزایش دهند؛ و اینکه آیا می‌توانیم علاوه بر سبک‌های منطقه‌ای از یک سنت کلی به‌نام سنت سنگ‌نگاره‌ای فلات ایران نام ببریم یا خیر! نام‌گذاری سنت‌ها و سبک‌های منطقه‌ای سنگ‌نگاره‌ای در فلات ایران چگونه باشد؟ فعلاً بر اساس موقعیت جغرافیایی رواج و کشف و برخی متغیرهای درونی، از عناوین جغرافیایی مانند سنت یا سبک جنوب‌شرقی، شمال‌شرقی و به‌همین ترتیب استفاده می‌شود.

از میان پنج‌گونه سنگ‌نگاره-پیکتوگراف (طراحی‌ها و نقاشی‌ها/رنگین‌نگاره)، پتروگلیف (کنده‌کاری‌ها و کتیبه‌ها)، اینگریونگ (نقش‌مایه‌های نقرشده- از جمله کوبشی)، پتروفورم (سنگ‌هایی که به‌طور الگودار طرح‌ریزی و چیده‌شده) و ژئوگلیف (طراحی‌های عموماً بزرگ‌مقیاس روی زمین یا صخره‌ای بزرگ)؛ سه گونه آن یعنی پتروگلیف، اینگریونگ و

پیکتوگراف، در فلات ایران رواج دارند. سنگ‌نگاره‌ها در فلات ایران به شیوه‌های فیگوراتیو، تجریدی-انتزاعی، واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه و در فضاهای سرپوشیده، و اغلب روباز ایجاد شده‌اند. در هر دو فضا با هر سه گونه سنگ‌نگاره مواجهیم. اگرچه پیکتوگراف‌ها در هر دو فضا ترسیم شده‌اند؛ اما پراکندگی و جایگاه اصلی آن‌ها در فضاهای سرپوشیده مانند غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای است. پتروگلیف و اینگریوینگ الگوی دیگری نشان می‌دهند. دو نکته مهم، نخست اینکه سنگ‌نگاره‌های فلات ایران از زمان‌سنجی‌های مطلق بی‌بهره بوده‌اند. آنچه برای گاه‌شناختی آن‌ها ارائه شده صرفاً بر مبنای مقایسه‌های نقش‌مایه‌ها از دیدگاه سبکی با برخی نمونه‌های پراکنده به‌لحاظ زمانی و مکانی است. دوم، تردیدهایی در خصوص پیکتوگراف‌ها در فلات ایران وجود دارد. این تردیدها، در مورد قدمت و زمان ایجاد آن‌ها و در مورد اصالت آن‌ها از نظر باستان‌شناختی مطرح است (شکل ۱).

نقش‌مایه‌ها و صحنه‌هایی که در سنگ‌نگاره‌های فلات ایران بازنمایش یافته‌اند، از نوع طبیعت‌گرایی، واقع‌گرایی، فیگوراتیو و انتزاعی هستند. در مواردی، عناصر نقش‌مایه‌ای مشابهی مانند حیوانات، انسانی و هندسی و گاهی رستنی‌ها تصویر شده‌اند. علاوه بر موارد ایستا، برخی صحنه‌های روایی از پویایی‌های فعالیت‌های انسانی و حیوانی را ارائه کرده‌اند. همچنین احتمالاً اغلب عناصر نقشی در خدمت به انسان و حیوان تصویر شده‌اند! تصویرسازی برخی حیوانات در سنگ‌نگاره‌ها، متفاوت، جدید، ناهمانند و غیرمعمول است، برای نمونه در برخی مناطق شمال شرقی، شرق مرکزی و به‌ویژه جنوب‌شرق ایران، گاونر - به‌شیوه فیگوراتیو طبیعت‌گرایانه-واقع‌گرایانه تصویر شده- از عناصر نقشی شاخص به‌شمار می‌رود؛ بازنمایش این نقش‌مایه در سایر مناطق اندک، و به شیوه انتزاعی تصویر شده است (شکل ۲).



شکل (۲): در این تصاویر اگرچه عناصر ترسیمی تجریدی-انتزاعی مشهود است؛ اما از ویژگی سبکی آن، بازنمایشات فیگوراتیو طبیعت‌گرایانه و واقع‌گرایانه است. علاوه بر سایر نقوش، نقش‌مایه گاو به شیوه فیگوراتیو، در هر سه منطقه شمال‌شرقی- شترسنگ^۱، جنوب شرقی- دره نگاران (Sarhadi Dadian et al, 2015: 10. Fig. 5) و شرق مرکزی-سنگ‌نگاره نخلستان (Ghorbani and Heydarian, 2018: 252. Fig. 2) بازنمایش یافته است.

1 <https://iranwonders.com/fa/articles-fa/98-shotorsang-epigraph>

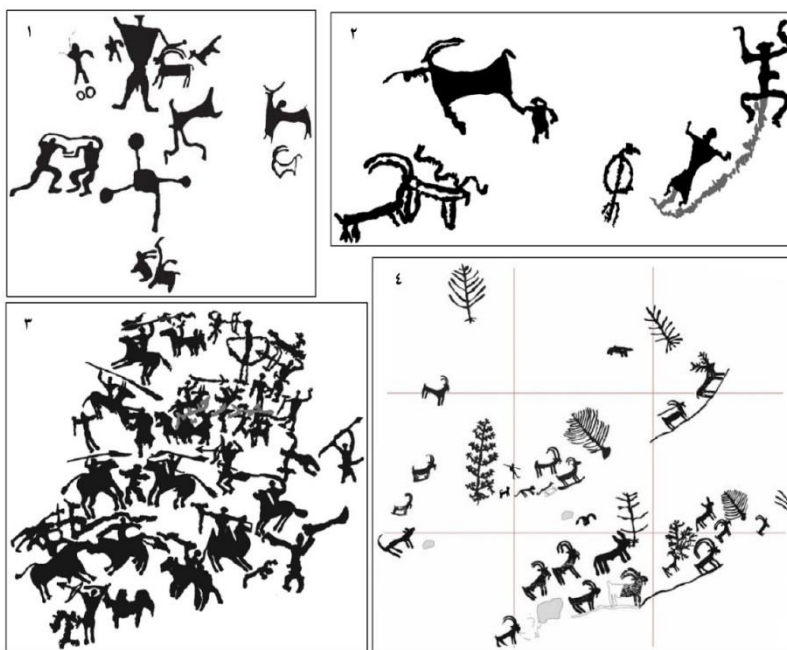
در حالی که سبک متداول سنگ‌نگاره‌ها در منطقه جنوب شرق و در بیشتر قسمت‌های شرقی ایران، ایجاد نقوش توپر است، اما این ویژگی سبکی در سایر مناطق از گستردگی عام برخوردار نبوده و حتی در مناطقی اجرا و ایجاد نشده است. از دیگر ویژگی‌های سبکی در سنگ‌نگاره‌های جنوب شرق تأکید ویژه بر عامل انسانی است که نقش فعالی به لحاظ طبیعت‌گرایی در صحنه‌های روایی مانند شکار، جنگ، سوارکاری، رمه‌داری و غیره ایفا می‌کند. گویا در این سبک، ایجادکنندگان سنگ‌نگاره‌ها بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی-تاریخی رایج در منطقه که احتمالاً به بخشی از ساختارهای ذهنی آن‌ها تبدیل شده، به‌طور ناخودآگاه چینه‌های سایر عناصر و نقش‌مایه‌ها در صحنه‌های پیش‌گفته را در راستای بزرگ، قدرتمند و برتر جلوه دادن عامل انسانی تنظیم کرده‌اند (عناصر نقشی در خدمت عامل انسانی). به‌نظر می‌رسد این ویژگی سبکی مختص سنگ‌نگاره‌های جنوب شرقی و برخی مناطق شرقی ایران باشد؛ زیرا عامل انسانی اگرچه در سایر مناطق تصویر شده است، اما در آن‌ها کمتر بر آن تأکید شده است، و نقش‌مایه‌های انسانی به لحاظ اهمیت هم‌تراز با سایر عناصر ترسیمی، به‌شیوه تجریدی-انتزاعی، و گاهی با تنزل رتبه-اندازه نسبت به دیگر عامل‌ها یا نقش‌مایه‌ها تصویر شده‌اند (عامل انسانی در خدمت سایر عوامل) (شکل ۳). در بررسی و تحلیل چنین مواردی ضروری است عرصه و فضای قابل ترسیم و تزیین در قاب‌ها و پنل‌های سنگ‌نگاره‌ها لحاظ شود.

در حال حاضر مشخص نیست بین سبک‌های منطقه‌ای مانند سبک جنوب شرقی با سایر سبک‌های فلات ایران یا دیگر سبک‌ها، هم‌گرایی یا واگرایی وجود داشته است یا خیر. البته این هم مشخص نیست که در صورت وجود واگرایی، آیا واگرایی سبکی از نوع زمانی بوده است یا مکانی؟ و اگر هم‌گرایی وجود داشته، چطور و چگونه رخ داده است؟ مطالعات مقایسه‌ای سنگ‌نگاره‌ها با نمونه‌های تزیینی سفال‌های پیش‌اتاریخی- که دست‌کم از نوسنگی نوین به بعد در فلات ایران رواج داشته- یک تاریخ حداقلی را برای گاه‌شناختی سبکی ارائه می‌کند. با توجه به شواهد فعلاً بعید به‌نظر می‌رسد قدیمی‌ترین سنگ‌نگاره‌های فلات ایران پیش از دوره نوسنگی (نوین؟) ایجاد شده باشند. در واقع بازنمایش‌های روی سفال‌های نوسنگی می‌توانند به‌مثابه «تاریخ (گذاری) حد ابتدایی» برای سنگ‌نگاره‌ها مطرح شود. این، نه فقط به معنای هم‌زمانی سنگ‌نگاره‌ها با سفال‌های منقوش نوسنگی یا دوره‌های

بعدی نیست، حتی به این معنا هم نیست که دقیقاً پس از نوسنگی یا دوره مس‌سنگی ایجاد شده‌اند. باید به‌واسطه روش‌ها و رویکردهای تحلیلی کیفی و کمی علمی و با استدلال منطقی و قطعاً با روش‌های مطلق بررسی شود. اینکه سنگ‌نگارها در چه بازه زمانی از پیش از تاریخ یا دوران تاریخی یا زمان‌های جدیدتر ایجاد شده باشند، یک مسأله است! و اینکه توسط کدام گروه‌ها، با چه سبک‌های زندگی و چه راهبردهای معیشتی ایجاد شده باشند، مسأله دیگری است. سنگ‌نگاره‌ها، خواه در هر برهه خاص زمانی و خواه توسط هر گروهی ایجاد شده باشند، این پیام مهم را دارند که آن‌ها علاوه بر اینکه علایمی برای تعیین محدوده‌های جغرافیایی به‌مثابه قلمروها و حوزه‌های نفوذ افراد، گروه‌ها یا جوامع خاص بوده، بیانگر قلمروهای فرهنگی و هویتی نیز بوده‌اند؛ قلمروهایی که به‌واسطه سبک رایج ترسیمی متأثر از ذهنیت‌های عمومی در منطقه ایجاد شده بودند. تأیید یا رد این موضوع را می‌توان با انجام پژوهش‌های میدانی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سنگ‌نگاره‌ها، مورد بحث و بررسی قرار داد.

مطالعات سبکی ابعاد گسترده‌ای دارد. از دیدگاه کلان می‌تواند چالش‌های پژوهشی مهمی را بررسی و تحلیل کند و پاسخ دهد. کار اصلی پس از آن آغاز می‌شود که سنگ‌نگاره‌ها از نظر سبکی و به‌طور جداگانه و مقایسه‌ای مطالعه شوند. مبنی بر اینکه سنگ‌نگاره‌های مطالعه‌شده، از نوع پیرامونی یا حاشیه‌ای‌اند یا خود بخشی از مرکزاند؟ اگر حاشیه‌ای هستند، باید انتظار حضور و وجود عناصر و نقش‌مایه‌های مناطق سبکی پیرامونی را در سنگ‌نگاره داشته باشیم و برعکس. این موضوع هنگامی مهم‌تر جلوه می‌کند که در نظر بگیریم فرهنگ، هویت و قلمرو به‌لحاظ مقیاس، تکنیک‌ها، ویژگی‌های رسمی، موضوعات و غیره، به‌طور دائم در معرض تغییرات درونی و برون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند. به‌عبارتی باید تشخیص داد که شاخصه‌های سبکی بازنمایش‌یافته در سنگ‌نگاره‌های منطقه‌ای اعم از مرکزی یا حاشیه‌ای بازتابی از شرایط در حال تغییر یا از ویژگی‌های ثابت منطقه‌ای سنت‌های دوره زمانی خاصی هستند. باید دانست که ویژگی‌های شرایط در حال تغییر یا ویژگی‌های ثابت منطقه‌ای کدام‌اند. بر اساس یافته‌ها، سنگ‌نگاره‌های فلات ایران بیشتر دارای نقوش کنده‌کاری و حکاکی شده فیگوراتیو-انتزاعی‌اند و به‌ندرت پیکتوگراف‌اند. اینکه تصمیم‌گیرنده‌گان یا ایجادکننده‌گان سنگ‌نگاره‌ها از چه ابزار یا ابزارهایی برای طرح و ترسیم

نقوش استفاده کرده‌اند، باید بررسی شود. با این حال به نظر می‌رسد ابزارها نتوانسته‌اند کلیت ترسیم و طراحی نقوش را در سبک‌های منطقه‌ای تحت شعاع قرار دهند. همان‌طور که در سبک منطقه‌ای جنوب شرقی و اغلب قسمت‌های شرقی ایران، سنگ‌نگاره‌ها بیشتر با شیوه تصویرگری توپر و مشخص ایجاد شده‌اند، و کمتر تصویرگری شبح‌گونه انتزاعی وجود دارد؛ در سایر مناطق سبکی از جمله مناطق غربی، شمال غربی و برخی قسمت‌های مرکزی شیوه‌هایی متفاوت را می‌بینیم (شکل ۴).

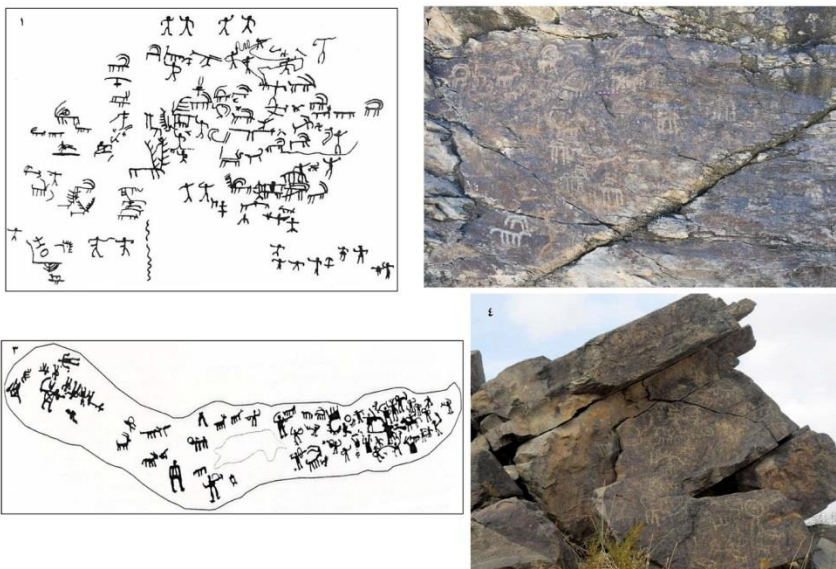


شکل (۳): صحنه‌های ترسیمی-روایی به شیوه ترکیبی طبیعت‌گرایی، فیگوراتیو و تجریدی در برخی سنگ‌نگاره‌های فلات ایران. تصویر ۱ سنگ‌نگاره قصر قند (Shirazi and Soltani, 2015: 26. Fig. 4)، تصویر ۲ سنگ‌نگاره دهیرک (Shirazi, 2016: 190. Fig. 8)، تصویر ۳ سنگ‌نگاره مرزبانیک (Moradi et al, 2013: 342. Fig. 11)، و تصویر ۴ سنگ‌نگاره تکه (Vahdati, 2021: 245. Fig. 6).

گویا شناسایی گونه و جنسیت به‌ویژه برای انسان، بر اساس مشخصات و ویژگی‌های سبکی ممکن است. اینکه تا چه حد سبک‌های منطقه‌ای در زمان‌های مختلف توانسته‌اند پرسپیکو را در سنگ‌نگاره‌ها لحاظ کنند، نیازمند بررسی است. به نظر می‌رسد اندازه کوچک‌تر

آن‌ها احتمالاً نابالغ‌ها را نشان می‌دهند (؟) در حالی که برخی از حیوانات به‌ویژه بالغ‌ها را می‌توان از طریق پوشش آن‌ها تشخیص داد. مهم است از نظر سبکی بررسی شود نشان‌گرها- مانند استفاده از خطوط متقاطع یا خطوط موازی یا استفاده از اشکال مختلف و غیره- چه بوده و در سبک‌های مختلف منطقه‌ای چگونه بازنمایش یافته‌اند. سبک‌های منطقه‌ای نشان می‌دهند نباید انتظار داشت تمام نقوش، تکنیک‌ها و موضوعات در سرتاسر فلات ایران یک‌سان و همسان رخ داده باشند. به این معنا که مناطق سبکی مختلف از فرایندهای تطوری متفاوتی پیروی کرده‌اند. در فلات ایران سبک‌های منطقه‌ای گوناگونی به لحاظ زمانی و مکانی وجود داشته‌اند که شباهت‌های ظاهری آن‌ها سبب شده نادیده گرفته شوند یا اصلاً دیده نشوند.

صحبت از سنت یک‌دست سرتاسری سنگ‌نگاره در فلات ایران به معنای نادیده‌گرفتن پیچیدگی‌های گوناگون زمانی و مکانی سبک‌های منطقه‌ای- هویتی سنگ‌نگاره‌هاست. اگر سنگ‌نگاره بخشی از سازوکارهای اجتماعی بیانگر هویت باشند؛ باید نمایانگر یک‌سری قواعد و ویژگی‌های ادراکی تسهیل‌کننده روابط درون‌گروهی یا میان‌گروهی باشند که توسعه یا تحدید ارتباطات را موجب می‌شدند. اگر چنین باشد می‌توان از تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی به‌منظور شناسایی هویت‌ها یا قلمروهای فرهنگی- منطقه‌ای در مقیاس‌های گوناگون- از هنرمند/ایجادکننده تا خانوار، گروه و جامعه و غیره- استفاده کرد. با این حال، موضوع اصلی این است که نشان‌گرهای مربوط به هویت‌ها را چگونه و از کجا می‌توان شناسایی و ادراک کرد (مورن، ۱۴۰۰؛ بارت، ۱۳۹۷).



شکل (۴): سنگ‌نگاره‌های با نقش مایه‌ها و صحنه‌های تجریدی-انتزاعی. تصویر ۱ سنگ‌نگاره سونگون (رفیع‌فر، ۱۳۸۴: ۵۸)، تصویر ۲ سنگ‌نگاره کوه سفید (قربانی، ۱۴۰۱، آرشیو شخصی)، تصویر ۳ سنگ‌نگاره میوله (شیدرنگ، ۱۳۸۶: ۵۷)، تصویر ۴ سنگ‌نگاره مجموعه B ارگس سفلی (بیک‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

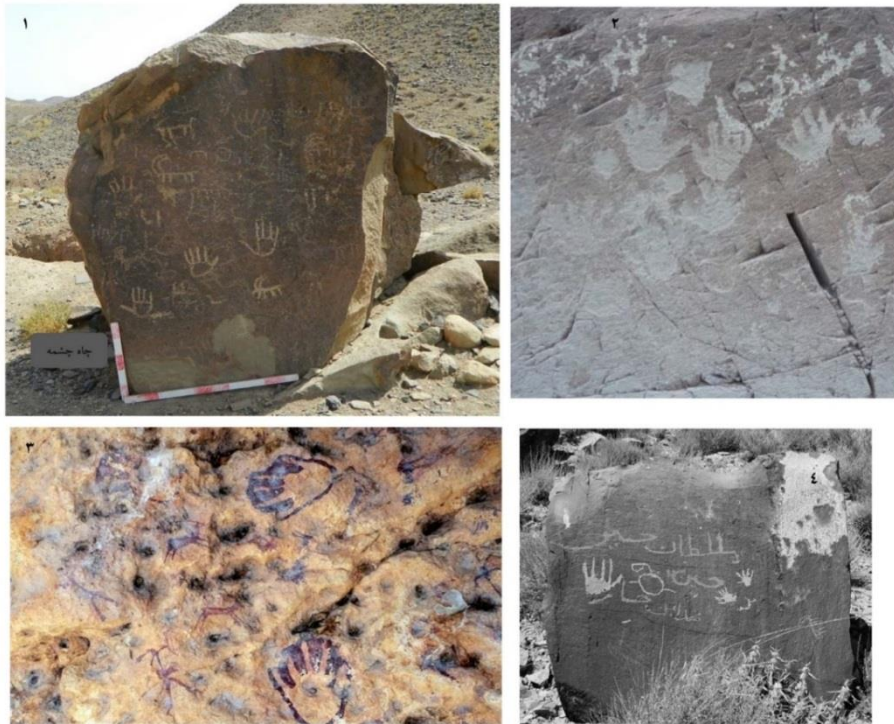
خوانش سبک‌های سنگ‌نگاره در فلات ایران

نقش مایه‌ها و الگوها از ویژگی‌های سنگ‌نگاره‌ها در تشخیص عناصر بومی و گاه‌شناختی‌اند. این قابلیت را دارند تا به لحاظ در زمانی یا هم‌زمانی با سایر آثار فرهنگی ارتباط یابند و به‌عنوان سبک یا جنبه‌های سبکی لحاظ شوند. می‌دانیم که سبک دارای کارکرد است و در لایه‌ها و سطوح مختلف کنش فعال دارد. بنابراین، به‌مثابه سنت یا بخشی از آن از ویژگی‌های مربوط به هویت‌های (فردی یا اجتماعی) گوناگون برخوردار است (مورن، ۱۴۰۰). در این پژوهش خوانش سبک در سنگ‌نگاره‌های فلات ایران به‌منظور درک سنت‌های منطقه‌ای است. تلاش شده است رایج‌ترین شیوه‌ها، الگوها و عناصر نقشی نشان‌دهنده هویت‌های گروهی و منطقه‌ای لحاظ شوند. «هماندی‌ها» در ارائه ویژگی‌های رسمی و تکنولوژیکی بیانگر تداوم، پیوستگی و هم‌گرایی کنش‌های اجتماعی و «ناهماندی‌ها»، نمایانگر ناپیوستگی، واگرایی یا تغییر در قلمروگرایی‌اند (بارت، ۱۳۹۷). ملاحظه برخی نکات، ادراک سبکی هنر سنگ‌نگاره در فلات

ایران را تسهیل می‌کنند: ۱-) چه کسی یا افرادی- به‌لحاظ قانونی، عرفی، عقیدتی و غیره- می‌توانستند سنگ‌نگاره (ها را) ایجادکنند؟ چه نقش‌مایه‌ها، صحنه‌های روایی و رفتارهای خاص یا عمومی را می‌توانستند ترسیم کنند؟ سطح اختیار آن‌ها در انتخاب نوع، تعداد و مقیاس عناصر تصویری چگونه بود؟ اگر فرض شود افراد معدودی سنگ‌نگاره‌ها را ایجاد می‌کردند، می‌بایست مجموعه‌ای از اصول و قواعد بر نحوه ترسیم و شیوه‌های اجرای آن‌ها نظارت می‌داشت. همچنان که در برخی جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای، تولیدات ترسیمی خاص از جمله آیینی رواج داشته است (شکل ۵). سنگ‌نگاره‌ها در بافت و زمینه‌های مختلفی تولید می‌شدند. امکان دارد در ایجاد برخی سنگ‌نگاره‌ها-مانند آن‌هایی که صحنه‌ها یا جنبه‌های آیینی و تشریفاتی را بازنمایش می‌دادند- نظارت (حتی غیرمستقیم) می‌شد. اگر بپذیریم که نظارتی وجود داشته، باز هم همیشه امکان عبور از سطح متعارف، و تسامح و تساهل در مواجهه با برخی ویژگی‌های نامتعارف وجود داشت. همیشه امکان تصویر و ترسیم نقوش یا صحنه‌هایی نامتعارف وجود داشته است. تغییرات سبکی در یک جایگاه باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای همیشه و لزوماً در زمانی نبوده است و می‌توانسته هم‌زمانی و با مشارکت جمعی همراه باشد. ۲-) سنگ‌نگاره‌ها چرا، چطور و در چه موقعیتی تولید شده‌اند؟ سنگ‌نگاره‌ها چه آن‌هایی که موضوعات آیینی- عقیدتی را بازنمایش می‌دهند و چه مواردی که به امور مادی و دنیوی پرداخته‌اند، عموماً به‌طور فردی یا گروهی ایجاد شده و بازنمودی از تصورات کلی‌اند که شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و آیینی فرد یا گروه را در زمان ایجاد سنگ‌نگاره (شکل ۳، ۴ و ۵) نشان می‌دهند. ۳-) مخاطب سنگ‌نگاره‌ها چه کسانی بودند؟ احتمالاً، اما نه همه آن‌ها، برای گروه‌ها و جوامع محلی یا حتی برای برخی افراد یا گروه‌های خاص یا غیربومی ایجاد شده‌اند. امکان دارد برای جوامع و گروه‌هایی در فواصل دورتر که از عناصر نقشی مشابهی استفاده می‌کردند، ایجاد شده باشند. احتمالاً این گروه‌ها و جوامع از جنبه‌های گوناگون اشتراکاتی- حتی اندک- داشته‌اند. شاید برای آیندگان (؟)؛ ۴-) چند نفر به‌طور هم‌زمان در ایجاد سنگ‌نگاره نقش داشته‌اند؟ این‌طور به‌نظر می‌رسد برخی سنگ‌نگاره‌ها را یک نفر و برخی را چند نفر ایجاد کرده‌اند. سنگ‌نگاره را چه یک نفر یا چند نفر ایجاد کرده باشند، به همان میزان که ممکن است هم‌زمان تولید شده باشند، امکان دارد در مقاطع مختلف زمانی ایجاد شده باشند (شکل ۱). هم‌زمانی یا در زمانی نقش‌مایه‌ها در یک

سنگ‌نگاره را می‌توان به‌لحاظ بصری و نوع نقوش، تکنیک و به‌طور کلی سبک به‌کاررفته تشخیص داد. نقوش قدیمی‌تر نسبت به موارد جدیدتر دارای رنگ و بافت، و البته می‌توانند دارای عناصر نقشی متفاوتی باشند. ۵- الگوهای جابه‌جایی ایجادکنندگان سنگ‌نگاره چگونه است؟ این به‌عوامل متعددی از جابه‌جایی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و غیره تولیدکنندگان و متعاقباً توزیع سبک‌های خاص بستگی دارد. به‌بیانی‌دیگر، ایجاد یک سنگ‌نگاره در محدوده یک دهکده زراعی که مراسم خاص آیینی داشته و سپس متروک شده است و بعداً به چراگاه یا مرتع کوچ‌گران رهمدار، یا مکانی برای دیده‌بانی، یا گذرگاهی برای بازرگانان یا مکانی برای انجام مراسم آیینی خاص و غیره تبدیل شده، از عوامل مبنی بر تحرک و ایجاد سبک‌های مختلف در یک سنگ‌نگاره‌اند.

اگر اطلاعات کمی از بافت‌های انسانی ایجاد سنگ‌نگاره‌ها داشته باشیم، بر تفسیرهای سبکی ما بسیار تأثیر خواهد گذاشت. این از محدودیت‌های مهم پژوهش سنگ‌نگاره به‌شمار می‌رود. خوشبختانه در این مورد طبقه‌بندی روشمند نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره به‌مثابه رویکردی علمی در شناخت و ادراک جنبه‌های سبکی جوامع گذشته کمک‌کننده است. به‌هرحال پژوهش‌های سنگ‌نگاره در فلات ایران با چالش‌های زیادی-به‌ویژه- در سامان‌دهی سبک‌ها و اصول مختلف سازمان‌دهی بازنمایش‌یافته در سنگ‌نگاره به‌خصوص در اولین فازهای ایجاد آن مواجه است. دگرگونی‌های رسمی در مجموعه‌های سنگ‌نگاره‌های فلات ایران تقریباً ناشناخته است و این‌ها سبب شده جایگاه سنگ‌نگاره‌های فلات ایران در توالی‌های در زمانی منطقه‌ای و حتی فراتر از آن مشخص نباشد. مطالعات سنگ‌نگاره در فلات ایران، جزئی‌نگرانه است، آن‌هایی که تاکنون انجام شده برخی دگرگونی‌های شکلی عناصر نقشی را نشان داده و به‌سایر جنبه‌های مهم مانند تکنیک، ترکیب‌بندی، و صحنه‌آرایی و غیره به‌لحاظ علمی توجه لازم نشده است. باوجوداین، دانش ما از سنگ‌نگاره‌های فلات ایران بسیار کلی و جهت‌دار است. گویا پژوهش‌های سنگ‌نگاره در فلات ایران به‌طور ناخودآگاه در راستای دستیابی به‌نمایی کلی و هم‌شکل‌گرایی حرکت می‌کند؛ یعنی گرایش-احتمالاً ناخودآگاه- آن‌ها به سمت‌وسوی از بین بردن تفاوت‌های قابل توجه منطقه‌ای یا نادیده گرفتن قلمروهای هویتی-فرهنگی است. به‌گونه‌ای که -ناخودآگاه- نوعی یکسان‌سازی فرهنگی و هویتی را ایجاد و تبلیغ می‌کنند و تفاوت‌ها و تنوع‌های سبکی منطقه‌ای، هویتی و فرهنگی را پنهان می‌سازند.



شکل (۵): بازنمایش نقش مایه دست - به مثابه نماد ایدئولوژیک عمومی (۴) - در برخی سنگ‌نگاره‌های فلات ایران. تصویر ۱ سنگ‌نگاره چاه‌چشمه (قربانی و صادقی، ۱۳۹۵: ۴۳)؛ تصویر ۲ سنگ‌نگاره دره دارساوات سراوان (Sarhaddi, 2013: 7)؛ تصویر ۳ سنگ‌نگاره اشکفت آهو (اسدی، ۱۳۹۶: ۶۹)، تصویر ۴ سنگ‌نگاره جربت (Vahdati, 2011: 183)

در فلات ایران تاکنون پژوهش برای بازشناسی و ادراک تغییرات منطقه‌ای انجام نشده است. انجام این نوع پژوهش‌ها می‌تواند درک برخی ویژگی‌های منطقه‌ای و توالی‌های تطوری عمومی و خاص را موجب شود. شناسایی این ویژگی‌ها نشان خواهد داد که درک کلی سنگ‌نگاره در فلات ایران هنگامی میسر می‌شود که تصویر و نمایی کامل از ویژگی‌های منطقه‌ای پدیدار شود. بررسی مطالعات سنگ‌نگاره در فلات ایران نشان می‌دهد که عمدتاً به‌طور سطحی به تحلیل رسمی نقوش پرداخته‌اند و به الگوهای ساختاری یا موضعی مختص به گروه‌ها، جوامع، زمان و قلمرو نپرداخته‌اند. در این زمینه باید ترکیبی از پارامترهای نشان‌دهنده سبک، تعریف و لحاظ شوند. تحلیل سنگ‌نگاره‌ها در فلات ایران مستلزم تعیین، تشخیص و تعریف تغییرات رسمی،

ساختاری، موضوعی و البته ویژگی‌های فناورانه است. علاوه بر آن‌ها، ضروری است به همزیستی بالقوه و احتمالی سبک‌های گوناگون با کارکردهای متفاوت پرداخته شود. این پارامترها ابتدا باید در بافت و بستر منطقه‌ای بررسی شوند. در بررسی منطقه‌ای نباید از چشم‌اندازها و ویژگی‌های محیطی مانند سیستم‌های طبیعی دره‌ها و دشت‌ها، به‌ویژه دره‌های رودخانه‌ای و گذرگاهی که بیشتر سنگ‌نگاره‌ها در آن‌ها یا مشرف بر آن‌ها ایجاد شده، غافل شد. زیرا این دره‌ها - به‌خصوص- در مناطق کوهستانی نقش مهمی در برهم‌کنش‌ها و تعاملات انسانی-انسانی، انسانی-محیطی و رفتارهای قلمرویی به‌لحاظ منطقه‌ای ایفا می‌کرده‌اند.

ویژگی‌های رسمی معمولاً از طریق توصیف، کمی‌سازی و مقایسه در چارچوب مؤلفه‌های مختلف از جمله جایگاه باستان‌شناختی، بافت و بستر بومی-محلی و منطقه‌ای، و تمامیت فلات ایران بررسی و تحلیل می‌شوند. با وجود اینکه تغییرات در ویژگی‌ها و دگرگونی‌های رسمی در یک جایگاه باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای می‌تواند-با در نظر گرفتن اینکه ایجاد سنگ‌نگاره در چارچوب اصول و قواعد اجتماعی و فرهنگی انجام می‌شود، نمایانگر ایجادکنندگان مختلف یا زمان‌سنجی‌های متفاوت باشد؛ به‌همان میزان این امکان وجود دارد که تغییرات در دگرگونی‌های رسمی میان مناطق، نشان‌دهنده رفتارهای قلمروگرایانه باشد. بی‌راه نیست اگر فرض کنیم رفتار انسانی در برخی موارد دارای الگوست و گروه‌ها و جوامع، برخی رفتارها و فعالیت‌های ویژه را در مناطق خاصی اجرا کرده‌اند و انجام می‌دهند. دست‌کم به‌لحاظ تئوری نباید انتظار داشت در یک جامعه باستانی سبک‌هایی با کارکردهای متفاوت به‌طور هم‌زمان در یک جایگاه ویژه اجرا و انجام می‌شدند. هر چند به‌لحاظ در زمانی امکان‌پذیر است. به بیانی دیگر، هنگامی که با دو سبک متفاوت در یک سنگ‌نگاره مواجهیم، منطقی است اجرا و ایجاد آن‌ها در زمان‌های متفاوت - و نه هم‌زمان- در نظر گرفته شود (Anati, 2018; Domingo Sanz, 2008).

نکته دیگر اینکه مطالعه تکنولوژیکی سنگ‌نگاره در فلات ایران هنوز چالشی مهم برای این نوع پژوهش‌ها به‌شمار می‌رود. این کاستی سبب مشکلات روش‌شناختی در تشخیص دگرگونی‌ها و تغییرات زمانی و قلمرویی شده است. برای نمونه، در مورد ارتباط بین مواد خام و مراحل هنری در ایجاد و تغییرات احتمالی پیکتوگراف‌ها - که مطالعات تجزیه و تحلیلی دقیق و عمیقی را می‌طلبد، هنوز اطلاعات مشخصی وجود ندارد. همچنان که هنوز نمی‌دانیم آیا میان افراد یا جوامع باستانی فلات ایران، دستورالعمل(هایی) مشخص برای استفاده از مواد

خام یا ترکیبی رنگی معین به منظور اجرا، انجام و نحوه ایجاد یک سبک در پیکتوگراف وجود داشته یا خیر؟ همین وضعیت در مورد تشخیص و تعیین نوع ابزار یا ابزارهای استفاده از رنگ در پیکتوگراف یا ایجاد عناصر نقشی در پتروگلیف و اینگریونگ مطرح است! شناسایی دقیق ابزارهای ایجاد سنگ‌نگاره کمک می‌کند تا کم‌وکیف ضربات وارد آمده بر سنگ یا نحوه کشیدن رنگ تشخیص داده شود که در نهایت موجب شناسایی مشخصه‌های سبکی سنگ‌نگاره‌ای در فلات ایران و مناطق مختلف آن خواهد شد. تاکنون برای درک اینکه در مناطق یا دوره‌های مختلف از ابزار یا ابزارهای گوناگون به منظور ایجاد سنگ‌نگاره (ها) استفاده شده یا خیر و شناسایی و نحوه ساخت و استفاده از آن ابزارها، هیچ تلاشی انجام نشده است.

برای بررسی و ارزیابی جنبه‌های بصری سبک در هنر سنگ‌نگاره فلات ایران، ضروری است قاب‌ها یا پنل‌های سنگ‌نگاره‌ای و اکاوی شود تا عناصر نقشی به گونه‌ها (ی فیگوراتیو و انتزاعی) و زیرگونه‌ها (دسته‌بندی‌های نقوش بر اساس ویژگی‌های مشترک مانند اندازه، شکل، طرح، تکنیک، حجم و تناسبات بدنی و مانند آن‌ها)، جداسازی (یا از دیدگاه ساختاری، واسازی) شوند. این‌ها اساسی‌ترین ویژگی‌های هنر سنگ‌نگاره‌اند، ایجادکننده سنگ‌نگاره از طریق آن‌ها اطلاعات سبکی خود را ارائه می‌کند. چون معمولاً دانش از پیشی وجود ندارد و - نمی‌دانیم کدام دسته‌بندی‌ها به لحاظ سبک‌شناختی معنادارند؛ بر لزوم استفاده از توصیف‌های رسمی روشمند عناصر نقشی برای تسهیل طبقه‌بندی آن‌ها تأکید شده است (Domingo, 2012). هنگامی که گونه‌های تشخیصی تعریف و مقایسه شدند (برای نمونه، ملاحظه و محاسبه فراوانی عناصر نقشی، مبنی بر اینکه ویژگی‌های خاصی که در آن‌ها وجود دارد در میان آن‌ها مشترک است یا کمیاب؛ و همین‌طور در مورد طیف تغییرپذیری، پیوستگی یا گسستگی میان آن‌ها)، می‌توان روند تطوری گونه خاصی را به لحاظ درزمانی بررسی کرد. پیوستگی‌ها، گسستگی‌ها یا تغییرات عناصر نقشی بر پایه الگوهای برهم‌نهی و ترکیب‌بندی، یا با استفاده از تحلیل‌های فضایی، یا نقشه‌برداری از موقعیت جغرافیایی و تغییرپذیری‌های آن‌ها بررسی می‌شوند.

برای نمونه، نقش‌مایه‌های انسانی در مجموعه سنگ‌نگاره‌های منطقه جنوب شرقی ایران در روند تطوری چندمرحله‌ای قابل بررسی هستند. شمایل این عنصر نقشی از ابعاد بزرگ، فیگوراتیو و طبیعت‌گرا-واقع‌گرا با حجم بدن‌ها و تناسب دقیق شروع می‌شوند و تا اشکال

کوچک، انتزاعی، شیخ‌گونه و عاری از حجم و بدون تناسب مشخص ختم می‌شود (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰). احتمالاً طرح‌واره‌های مشابه انسانی و دیگرگونه‌های حیوانی مانند بز وحشی یا حیوانات مختلف در سایر مناطق فلات ایران از جمله در نواحی دارای دره‌های رودخانه‌ای و میان‌کوهی قابل شناسایی باشند. این دگرگونی‌های سبکیِ در زمانی می‌تواند به‌مثابه پیشنهاد برای درک تغییرات زمانی، هویت‌های متغیر ایجادکنندگان، و به‌منظور سازگاری با موقعیت‌های اجتماعی تغییرپذیر در هنر سنگ‌نگاره‌های فلات ایران استفاده شود. نقشه‌برداری و تصویرسازی از توزیع موقعیتی و فضایی انواع نقش‌مایه‌های خاص و تکنیک‌ها، نه تنها امکان شناسایی افراد، بلکه درک جزئیات بیشتر و دقیق‌تر مانند جنسیت، چپ‌دست یا راست‌دست بودن، نگرش‌ها یا رفتارهای قلمروگرایانه را فراهم می‌کند. همچنان که برخی الگوها بین جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای یک منطقه با مناطق دور و نزدیک مشترک بوده و عمومیت دارند، برخی الگوها به جایگاه باستان‌شناختی خاصی منحصر بوده و فاقد نمونه‌های مشابه در سایر جایگاه‌های دور و نزدیک هستند. این مورد اخیر می‌تواند بیانگر فعالیت یا نوآوری فردی یا سبک منحصربه‌فرد در تولید سنگ‌نگاره‌ای خاص باشد. تأکید بر این است که پژوهشگران تداوم سبکی در مجموعه جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره در یک محدوده معین (را به‌مثابه بازتابی از یک سبک یا قلمرو هویتی گروهی خاص)، یا حتی یک منطقه مشخص را (به‌عنوان بازتابی از یک سنت گسترده) نشان داده و الگوهای توزیعی و فراوانی برخی گونه‌های حیوانی در نواحی خاص را تحلیل کنند. برای نمونه، مقایسه توزیع و فراوانی نقش‌مایه گاو نر (Shirazi, 2015; Shirazi and Soltani, 2015; Ghorbani and Heydarian, 2018)، نسبت به نقش‌مایه‌های کف دست در نوار شرقی فلات ایران بر اساس سه منطقه شمالی، مرکزی و جنوبی آن (شکل ۵) (Moradi et al, 2013; Vahdati, 2011; Ghorbani et al, 2022). در حالی که عناصر نقشی انسانی در سنگ‌نگاره‌های منطقه جنوب‌شرق اغلب به‌طور انتزاعی-شیخ‌گونه ترسیم شده‌اند، نقش‌مایه‌های گاو نر در این منطقه عموماً به‌شیوه فیگوراتیو و طبیعت-واقع‌گرایانه تصویر شده‌اند (شکل ۲). نکته دیگر وجود همانندی‌های شکلی و تناسبات ترسیمی منطقه جنوب‌شرق با برخی مناطق پیرامونی است که بیانگر تعاملات بین‌منطقه‌ای است (نجفی، ۱۳۹۹; Vahdati, 2021; Ghorbani and Heydarian, 2018).

به‌منظور شناسایی و درک قواعد و اصول متفاوت ترکیب‌بندی و چینش عناصر و صحنه‌ها در سنگ‌نگاره‌ها به‌لحاظ در زمانی، ضروری است گونه‌های خاص و الگوسازی آن‌ها مشخص و قاعده‌مندی آن‌ها در الگوهای ساختاری (روابط بین نقوش، فرایند و نحوه اضافه شدن به قاب یا پنل با در نظر گرفتن فضای موجود، ترکیب‌بندی‌ها، و صحنه‌ها) بررسی و شناسایی شود. ایجادکننده سنگ‌نگاره با در نظر گرفتن جنبه‌های ترکیبی، شکلی و موضوعی تصمیم می‌گیرد نقوش را در کدام قسمت و موقعیت از سنگ‌نگاره ایجاد کند. احتمالاً نخستین گام پیش از ایجاد سنگ‌نگاره یا سنگ‌نگاره‌ای با سبک (های) متفاوت، مشخص کردن موقعیت و مکان فضایی آن است، به این معنا که آیا سنگ‌نگاره جدید -یا با سبک متفاوت- را در موقعیت قبلی و در میان سایر (عناصر نقشی) سنگ‌نگاره ایجاد کند یا در موقعیتی/فضایی دیگر و با فاصله از آن‌ها، یا به‌طور منفرد در جایی دیگر ایجاد کند. به نظر می‌رسد جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای منطقه جنوب‌شرقی فلات ایران دارای برخی عناصر و صحنه‌های نقشی اصلی با ویژگی سبکی مختص به‌همان منطقه است که احتمالاً منطقه حاشیه‌ای در فلات ایران به‌شمار می‌رود. به‌لحاظ اخلاقی به‌نظر می‌رسد احترام به عناصر نقشی و صحنه‌های ترسیمی قبلی، از ویژگی‌های سنگ‌نگاره‌های این منطقه در بیشتر فلات ایران به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر هنگام اضافه شدن نقش‌مایه‌های جدید (در فضا‌های خالی) در یک قاب یا پنل سنگ‌نگاره‌ای، نقش‌ها و صحنه‌های قبلی حذف نشده‌اند. گاهی بداخلاقی‌هایی نیز وجود داشته، به طوری که برخی ایجادکنندگان جدید سعی کرده‌اند عناصر نقشی و صحنه‌های قدیمی را تکمیل کنند یا تغییر دهند و حتی با ایجاد نقوش یا صحنه‌های جدید به فضای موارد قدیمی‌تر تجاوز کنند و به آن‌ها آسیب رسانند (شکل ۱ و ۲).

برای درک روابط بین نقش‌مایه‌ها و صحنه‌های ترسیمی باید آن‌ها را طبقه‌بندی کرد. بنابراین در دسته‌بندی‌های گوناگون، از جمله تک‌نقش‌ها (یک نقش‌مایه در یک جایگاه باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای)، نقوش منحصر‌به‌فرد (نقش‌مایه‌هایی که به‌طور جدا و منفک از سایر عناصر نقشی در یک جایگاه باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای ایجاد شده‌اند)، و ترکیب‌بندی‌ها (نقش‌مایه‌های گروهی که صحنه‌های مختلف را روایت کرده، یا ترکیبی از عناصر نقشی قدیمی و جدید که به‌طور ترکیبی و درهم و نه لزوماً مرتبط با هم ایجاد شده‌اند) قرار می‌گیرند (رفیع‌فرو، ۱۳۸۴). در موارد ترکیبی، امکان مشاهده ۱- نقوش نامرتب به‌لحاظ سبک، تکنیک،

روش و غیره؛ ۲-) همبستگی‌های غیرصحنه‌ای که با صحنه ترسیمی از انسجام و ارتباط عمیق سبکی، تکنیکی، و شیوه برخوردار نبوده و با وجود حضور در یک صحنه ترکیبی فاقد کنش مرتبط و اشتراکی هستند؛ ۳-) و در نهایت صحنه‌هایی وجود دارد که از چندین عنصر نقشی تشکیل شده و عناصر نقشی با هم کنش اشتراکی دارند (Domingo, Flett and Letley, 2013; 2012). می‌توان به این‌ها گروه‌های دیگری را افزود. اگرچه بازنمایش‌های تک‌نقشی از ویژگی‌های سنگ‌نگاره‌های فلات ایران به‌شمار می‌رود، با این حال صحنه‌های روایی به‌لحاظ فراوانی و تنوع از عمده‌ترین بازنمایی‌ها در سنگ‌نگاره‌ها محسوب می‌شوند. از دیدگاه منطقه‌ای می‌توان به این‌ها عناصر نقشی منفرد و منحصربه‌فرد مانند گاو نر در نوار شرقی را افزود. زیرا هم به‌طور تک‌نقش و هم ترکیبی در میان سایر نقوش ایجاد شده و بازنمایش آن در صحنه‌های ترکیبی لزوماً به معنای ارتباط و پیوستگی با سایر نقش‌مایه‌ها نیست. هنگام ملاحظه و مشاهده صحنه‌های بازنمایش‌یافته در سنگ‌نگاره‌های منطقه جنوب‌شرق برخی نکات- مانند ابعاد نقش‌مایه‌ها (حجم، کوچکی یا بزرگی و عریض یا طویل بودن نقش‌ها نسبت به هم و به سایر عناصر نقشی مانند نقوش انسانی به حیوانی و برعکس، یا نقوش انسانی به انسانی یا حیوانی به حیوانی، بزرگ یا کوچک‌نمایی بدن یا اندام‌ها، و به‌همین ترتیب)، چینش و ترتیب نقش‌مایه‌ها (قرارگیری در کنار هم یا روی هم قرارگیری عناصر نقشی در صحنه‌هایی که نقوش به‌طور فشرده و متراکم در فضای بزرگی از سنگ‌نگاره بازنمایش یافته‌اند)، هماهنگی و تنظیم آن‌ها (در سطوح افقی، عمودی، مایل به افقی یا عمودی، متوالی، متقارن یا نامتقارن، و روبروی هم یا دربرابر هم و غیره) - به‌لحاظ سبکی آشکار می‌کنند که از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی قابل توجه بوده و از بُعد منطقه‌ای-هویتی بیانگر تغییر الگوها در طی زمان و مکان هستند. این ویژگی‌های سبکی در تصویرگری نقوش انسانی و حیوانی در سنگ‌نگاره‌های منطقه جنوب‌شرق فلات قابل شناسایی و ردیابی است (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰). هنگام بررسی و تحلیل نقش‌مایه‌های انسانی در صحنه‌های گوناگون، تفاوت‌های آن‌ها از نظر موارد سبکی پیش‌گفته کاملاً واضح است (Shirazi and Soltani, 2015; Shirazi Moradi et al 2013; 2016). در این‌گونه تحلیل‌ها، نه فقط انتخاب‌های ایجادکننده نقوش بلکه تأثیرات قوی فرهنگی و هویتی در بازنمایش و نحوه عناصر نقشی در صحنه‌های مختلف نمایان می‌شود. از قابل توجه‌ترین یافته‌های پژوهش‌های سبکی در سنگ‌نگاره‌های فلات ایران به‌طور اعم و مناطق

درونی آن مانند منطقه جنوب‌شرق به‌طور اخص، شناسایی و تعیین الگوهای موضوعی آن‌هاست (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰).

این تصور وجود دارد که برخی صحنه‌ها مانند شکارگری، جنگ و به‌خصوص رمه‌داری از رایج‌ترین موضوعات ترسیمی در سنگ‌نگاره‌های فلات ایران است. اگرچه این فعالیت‌ها از توزیع و فراوانی قابل توجهی برخوردارند، اما به رمه‌داری گونه حیوانی خاص مانند بز محدود و منحصر نمی‌شود. از نظر منطقه‌ای گله‌داری گاو در منطقه جنوب‌شرق از نظر در زمانی و هم‌زمانی بازتاب قابل توجهی در مدارک باستان‌شناختی و سنگ‌نگاره‌های منطقه داشته، که احتمالاً از دره سند تأثیر گرفته است (مرادقلی و مرتضوی، ۱۴۰۰). اهمیت هر یک از مؤلفه‌ها به‌لحاظ نوع فعالیت، نوع دام‌داری و مهم‌تر از همه نوع حیوان، در بازه‌های زمانی مختلف متفاوت بوده است که در مطالعات سبکی منطقه‌ای باید لحاظ شوند. آن‌ها فقط تعدادی از طیف‌های گسترده موضوعی‌اند که به نظر می‌رسد به‌لحاظ در زمانی متغیر هستند و ضمن اشاره به ویژگی‌های جوامع پیچیدگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها را به نمایش می‌گذارند. در واقع، نه فقط در سبک منطقه‌ای-هویت‌ی جنوب‌شرق بلکه در سایر سبک‌های منطقه‌ای فلات ایران هنوز نمی‌دانیم این فعالیت‌های بازنمایش‌یافته در مجموعه جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای به دوره‌ای خاص محدود می‌شده یا در تمامی دوره‌های زمانی تداوم داشته‌اند؛ یا از چه زمانی می‌توان نخستین ظهور سبکی آن‌ها را به‌لحاظ منطقه‌ای و یا کلی‌تر در فلات ایران شاهد بود. همچنان که مطالعات تغییرات محتوایی در طول زمان کمک‌کننده‌اند، مطالعات سبکی سودمندی بیشتری دارند. شناسایی گونه‌های حیوانی، تنوع و مضامین بازنمایش‌یافته آن‌ها در سنگ‌نگاره‌های منطقه‌ای مبنی برای اینکه ابتدا کدام و چگونه ترسیم شده و به‌لحاظ در زمانی یا هم‌زمانی چه حیوان یا حیواناتی با چه مضامینی اضافه یا کم شده و به‌همین ترتیب. عناصر نقشی حیوانی کی، چطور، و چرا به نقش‌مایه‌ها یا صحنه‌های قبلی یا بعدی اضافه یا از آن‌ها حذف شده و اساساً این الحاقات یا حذفیات چه زمانی، چگونه و چرا اتفاق افتاده است. این‌گونه موارد به‌وضوح نشان می‌دهد اگر توصیف و تشخیص، دسته‌بندی و طبقه‌بندی و مقایسه ساختار رسمی سنگ‌نگاره‌های فلات ایران با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مکانی-قلمرویی و برهم‌کنش‌های جوامع و گروه‌ها به‌لحاظ در زمانی و هم‌زمانی همراه شوند، نمای قابل قبول و کامل‌تری از سنت‌های سبکی متداول یا غیرمتداول در

سنگ‌نگاره‌های فلات ایران را ارائه می‌دهند که از اواخر پیش‌ازتاریخ تا زمان‌های اخیر از منظر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

امروزه به‌طور تقریباً کامل مشخص شده تمامی فلات ایران-احتمالاً به‌استثنای برخی نواحی مانند کویری (؟)- تحت پوشش گسترده سنگ‌نگاره‌ها قرار داشته است. سنگ‌نگاره‌هایی که از اواخر پیش‌ازتاریخ تا زمان‌های اخیر به‌مثابه یک سنت رایج در فلات ایران، تولید و بازتولید شده‌اند. هنوز نخستین مرحله ایجاد سنگ‌نگاره و میزان پیچیدگی‌های سبکی بازتاب‌یافته در آن‌ها در فلات ایران مشخص نیست. این وضعیت در مورد سایر سنگ‌نگاره‌های بعدی مبنی بر اینکه در چه زمانی از دوره‌ای خاص ایجاد شده‌اند، میزان پیوستگی‌ها یا گسستگی‌های نقشی و سبکی، یا پیشرفت‌ها در فنون، یا چگونگی نوآوری‌ها در کشف و استفاده از مواد، و تأثیر عوامل اقلیمی و محیطی بر دوام یا ناپایداری آن‌ها نیز مطرح است. این‌ها به‌مثابه متغیرهای محدودکننده پژوهش نباید موجب ندیدن تغییرات زمانی سبکی شود. همان تغییراتی که از طریق تحلیل‌های روشمند سبکی قاب‌ها، پنل‌ها و نقش‌مایه‌ها در جایگاه‌های باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای به دست می‌آیند؛ به‌ویژه هنگامی که پژوهشگران بیشتر بر بازشناسی و درک ویژگی‌های اشتراکی و عمومی سنگ‌نگاره‌های فلات ایران تمرکز می‌کنند تا اینکه ویژگی‌های منطقه‌ای و قواعد گوناگون سبکی مختص به هر منطقه یا جایگاه سنگ‌نگاره‌ای خاص را تشخیص دهند و آنی و ناگهانی یا تدریجی بودن تغییرات سبکی را در مناطق گوناگون یا به‌طور فراگیر بررسی کنند. به‌لطف مطالعات سبکی، می‌دانیم متداول‌ترین جنبه سبکی که به‌طور سنتی در مطالعه سنگ‌نگاره‌ها به‌کار می‌رود، همان بررسی و خوانش دگرگونی‌های رسمی است. این نوع پژوهش‌ها عموماً تقلیل‌گرا هستند و ویژگی‌های مرتبط با جنبه‌های صوری و بصری را پوشش می‌دهند. این مطالعات به‌وضوح نشان می‌دهد ایجادکنندگان سنگ‌نگاره‌ها به طرح و تزئین کلی عرصه و فضای ترسیمی برای نشان دادن تعلق فردی یا اجتماعی به هویتی خاص توجه داشته‌اند. توصیف عناصر نقشی یا صحنه‌های روایی سنگ‌نگاره‌ها لازم است، اما باید در نظر داشت آن‌ها بخشی از شبکه‌ای بزرگ از تعاملات و اندیشه‌های شناختی‌اند که باید فراتر از تحلیل‌های سبکی صوری یک سنگ‌نگاره یا جایگاه باستان‌شناختی سنگ‌نگاره‌ای لحاظ شوند؛

زیرا تعلق آن‌ها (ها) به قلمروهای خانوادگی، خویشاوندی، ایدئولوژیکی و گیتی‌شناختی بومی و محلی یا فراتر از آن در تعیین آن‌ها به‌مثابه جنبه‌های هویتی در تشخیص قلمروها لازم است. در این خصوص، داده‌های مردم‌نگاری بسیار سودمند هستند؛ هر چند فعلاً این نوع داده‌ها در فلات ایران وجود ندارد. یا دست‌کم هنوز اشاره‌ای به آن‌ها نشده است - که بتوان به‌طور دقیق‌تر موضوع قلمروگرایی و منطقه‌گرایی را بر پایه مشاهدات و مطالعات مردم‌نگاری بازتاب‌یافته در سنگ‌نگاره‌ها بررسی کرد. درک قلمروهای منطقه‌ای - هویتی از طریق مردم‌نگاری نیز مستلزم درک شبکه‌های ارتباطی است که سنگ‌نگاره‌ها در درون آن‌ها - و به‌مثابه یکی از اشکال ارتباطی - گنجانده شده است. عناصر نقشی که گاهی باز نمودی از جنبه‌های شمنیزم یا بازنمایشی انتزاعی از جنبه‌های فرهنگ غیرمادی هستند، باید به‌واسطه مطالعات انسان‌شناختی مردم بومی و اسناد تاریخی آن‌ها بررسی کرد. زیرا برخی عناصر نقشی در جنبه‌های روان‌شناختی فردی و گروهی و درک مؤلفه‌های گاهی نامتداول ریشه دارند. نقش‌مایه گاو نر که در نوار شرقی فلات ایران از شمال تا جنوب بازنمایش یافته است، می‌تواند نشان‌دهنده مناسک خاص، یا همسویی با رسم و آیینی خاص از گروه یا گروه‌های اجتماعی درون‌بوم یا برون‌بوم فلات ایران به‌ویژه در محدوده شرقی باشد. باید در نظر داشت سنگ‌نگاره‌های فلات ایران با هر دیدگاه سبکی که مطالعه شوند، آن‌ها نه بدون سلف و نه فاقد خلف‌اند؛ به بیانی دیگر، آن‌ها بخشی از فرهنگ و تاریخ فلات ایران هستند. همان‌گونه که امروزه آن‌ها را می‌بینیم و با ما صحبت می‌کنند، در گذشته‌های دور و نزدیک، بسیار بیشتر در معرض دید و هم‌صحبتی با افراد و گروه‌ها بوده‌اند. با وجود این، زمان آن رسیده است که سنگ‌نگاره‌های فلات ایران به‌مثابه یک کل، و از دیدگاه منطقه‌ای یا محلی به‌مثابه یک جزء، مورد تحلیل سبکی دقیق و عمیق و البته فراگیر قرار گیرند تا با لحاظ کردن متغیرهای گوناگون پیش‌گفته به‌طور روشمند از جنبه‌های توصیفی، کمی و کیفی بررسی، طبقه‌بندی و تبیین شوند؛ تا اینکه بر پایه بازشناسی و درک الگوهای رایج و تکراری، غیرتکراری، منفرد یا منحصربه‌فرد، ترتیب و توالی سبک‌ها و پراکندگی‌های منطقه‌ای خاص یا عام آن‌ها شناسایی شوند و در نتیجه بتوان محدوده‌ها، مرزها و قلمروهای هویتی، فرهنگی و جغرافیایی فردی و گروهی را به‌شيوه علمی و با استدلال مشخص درک کرد و به‌واسطه آن، شیوه‌ها و چگونگی برهم‌کنش‌های انسانی - محیطی کلان‌مقیاس (فلات ایران) و خردمقیاس (منطقه‌ای، محلی یا تک‌جایگاه) کشف، شناسایی،

تحلیل و ادراک شود. علاوه بر مطالعات هم‌زمانی، تشخیص ویژگی‌های سبکی سنگ‌نگاره‌ها از دو بعد کلان و خُرد، زمینه‌های مطالعات در زمانی در مقایسه با سایر فرهنگ‌های مادی را فراهم می‌کنند. این‌گونه پژوهش‌ها در افزایش درک باستان‌شناسان از سنگ‌نگاره‌های فلات ایران به‌مثابه شبکه‌ای از قلمروهای هنری در فرایندی پیوسته از تغییر و سازگاری مفید بوده و از این طریق می‌توان توزیع و پراکندگی هسته‌های تعاملی و ویژگی‌های عمومی و اشتراکی را نه فقط در درون‌بوم اصلی فلات ایران بلکه در نواحی پیرامونی آن شناسایی کرد و جنبه‌های تعاملی آن‌ها را در ابعاد مختلف منطقه‌ای مورد پژوهش قرار داد. این مهم به‌واسطه بازشناسی مؤلفه‌های گیتی‌شناختی، ایدئولوژیکی و آیکونوگرافی افراد یا جوامع دست‌اندرکار تولید و بازتولید سنگ‌نگاره‌ها امکان‌پذیر است. آن نیز مستلزم شناسایی جنبه‌ها و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و مذهبی، جغرافیایی و اقلیمی، و فرهنگی آن‌هاست. بنابراین، ادراک همه این‌ها هنگامی امکان‌پذیر خواهد شد که بر ساخته‌ها، ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و انگاره‌های غالب از دو دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی مورد توجه ویژه قرار گیرند.

توضیح

این پنج منبع (Conkey, 2017; Brady and Bradley, 2014; Domingo Sanz, 2012; Davin and MaNiven, 2017; Flett and Letley, 2013) الهام‌بخش اصلی نگارش این مقاله بوده‌اند؛ و از آن‌ها بیش‌تر از سایر منابع استفاده شده است.

منابع

- اسدی. علی (۱۳۸۶). اشکفت آهو، پناهگاهی صخره‌ای در شهرستان بستک (هرمزگان). باستان‌پژوهشی. دوره جدید. سال ۲. (۳). ۶۵-۷۰.
- بارت. فردریک (۱۳۹۷). گروه‌های قومی و مرزها؛ ساختار اجتماعی تفاوت‌های فرهنگی. ترجمه محمدرضا فدایی. تهران: شیرازه کتاب ما.
- بیک‌محمدی. خلیل‌الله، جانجان. محسن، بیک‌محمدی. نسرين (۱۳۹۱). معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نویافته مجموعه B ارگس سفلی. نامه باستان‌شناسی. (۲). ۱۲۱-۱۴۰.
- شیدرنگ. سونیا (۱۳۸۶). نقوش صخره‌ای میوله، نویافته‌هایی از شمال کرمانشاه. نشریه باستان‌پژوهی. دوره جدید. سال ۲. (۳). ۵۵-۶۰.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۳۸۴). سنگ‌نگاره‌های ارسباران. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- قربانی. حمیدرضا، صادقی. سارا (۱۳۹۵). سنگ‌نگاره‌های شرق مرکزی ایران: سندها، صخره‌نوشت‌ها و نمادشناسی سنگ‌نگاره‌های استان خراسان جنوبی. بیرجند: چهاردرخت.
- مرادقلی. ناهید، مرتضوی. مهدی (۱۴۰۰). نقش گاو در زندگی مردم دشت سیستان از گذشته تا حال از منظر باستان‌مردم‌شناسی. نامه انسان‌شناسی. ۱۸(۳۲). ۲۶۷-۲۹۱.
- مرادی. حسین، سلطانی. مجتبی، سرحدی دادایان. حسین (۱۴۰۰). هنر باستانی بلوچستان، سنگ‌نگاره‌های سراوان. تهران: آبی پارسی. پل فیروزه.
- مورن. الیویه (۱۴۰۰). سنت‌ها چگونه متولد می‌شوند و چگونه می‌میرند. ترجمه عطیه رضایی. تهران: فرهامه.
- نجفی. فرزانه (۱۳۹۹). مطالعه تحلیلی و تطبیقی نقوش بز در سنگ‌نگاره‌های منطقه «شترسنگ» خراسان رضوی با نقوش مشابه در فلات ایران. فصلنامه نگره. ۱۵(۵۶). ۸۹-۱۰۷.
- Anati, Emmanuel (2018). *The Typology of Rock Art*. Atelier Research Center for Conceptual Anthropology (2019). 7-23.
- Bednarik, Robert G. (2002). *The Dating of Rock Art: A Critique*. *Journal of Archaeological Science*. 29(11). 1213-1233.
- Boast, R. (1997). *A Small Company of Actors: A Critique of Style*. *Journal of Material Culture*. 2(2). 173-198.
- Bradley, R., Fabregas, R., Criado, F. (1994). *Rock Art Research as Landscape Archaeology: A Pilot Study in Galicia, North - West Spain*. *World Archaeology*. 25(3). 374 - 390.

- Brady. Liam M., Bradley. John J. (2014). **Reconsidering Regional Rock Art Styles: Exploring Cultural and Relational Understandings in Northern Australia's Gulf Country**. *Journal of Social Archaeology*. 14(3). 361-382.
- Conkey. Margaret W. (1978). **Style and Information in Cultural Evolution: Towards a Predictive Model for the Paleolithic**. In *Social Archaeology: Beyond Subsistence and Dating*, Edited by Charles Redman et al., Academic Press, New York. Pp. 61-85.
- (2017). **Interpretative Frameworks and the Study of the Rock Arts**. In: *Oxford Handbook of the Archaeology and Anthropology of Rock Art*. Eds. Bruno Davis, Ian J McNiven. Oxford Academic. 1-30.
- Conkey. M., Hastorf. C.A (Eds.) (1990). **The Uses of Style in Archaeology**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Carr. C. (1995). **Building a Unified Theory of Artifact Design**. In: *Style, Society and Person. Archaeological and Ethnological Perspectives*. C. Carr, J.E. Neitzel. eds. London: Plenum Press. Pp. 151-170.
- Cunningham. J.J. (2003). **Rethinking Style in Archaeology**. In: Van Pool TL, Van Pool CS (Eds.). *Essential Tensions in Archaeological Method and Theory*. Salt Lake City: University of Utah Press. pp. 23-40.
- David. Bruno., McNiven. Ian J. (2017). **Introduction: Towards and Archaeology and Anthropology of Rock Art**. In: *Oxford Handbook of the Archaeology and Anthropology of Rock Art*. Eds. Bruno Davis, Ian J McNiven. Oxford Academic. Pp: 1-24.
- Domingo Sanz. Inés (2012). **A Theoretical Approach to Style in Levantine Rock Art**. In: *A Companion to Rock Art, First Edition*. Jo McDonald, Peter Veth (Eds.). Pp: 306-322.
- (2008). **From the Form to the Artists: Changing Identities in Levantine Rock Art (Spain)**. In: Domingo Sanz I, Fiore D, May SK (Eds.) *Archaeologies of Art: Time, Place, Identity*. Walnut Creek. CA: Left Coast Press. pp. 99-130.
- , Fiore. Dánae. (2020). **Style: It's Role in the Archaeology of Art**. In: Smith. C. (Eds.) *Encyclopedia of Global Archaeology*. Springer. New York. NY. 10330-10338.
- , May. S.K. (2008). **Archaeologies of Art: Time, Place and Identity**. California: Left Coast Press.
- Gosselain. O.P. (1998). **Social and Technical Identity in a Clay Crystal Ball**. In: *Archaeology of Social Boundaries*. M.T. Stark. (ed.). Washington: Smithsonian Institution Press. Pp. 76 – 106.
- Flett. Adrian, Letley. Penny (2013). **Style and Stylistic Change in the Rock Art of the Southeastern Mountains of Southern Africa**. *South African Archaeological Bulletin*. 68(197). 3-14.
- Francis. J.E. (2001). **Style and Classification**. In: Whitley. D.S. (ed.) *Handbook of Rock Art Research*. Walnut Creek, CA: Altamira Press. Pp. 221-224
- Ghorbani. Hamid Reza, Arab. Hasanali, Sadeghi. Sara. Heydarian. Mohmood. (2022). **Considering Petroglyphs of Birjand in Arid Environments, East Central Iran**. *Persica Antiqua*. 2(3). 37-59.
- , Heydarian. Mahmood. (2018). **Rock Art of Nakhlestan in Nehbandan, Eastern Central Iran**. *Rock Art Research*. 35(2). 251-253.
- Hegmon. M. (1992). **Archaeological Research on Style**. *Annual Review of Anthropology*. 21. 517-536.
- Hodder. I. (1990). **Style as Historical Quality**. In: *Uses of Style in Archaeology*. M. Conkey. C. Hastorf. (eds). Cambridge: Cambridge University Press. Pp. 44-51.
- Karimi. Ebrahim (2014). **The Rock Paintings of Kuh-e-Donbeh in Esfahan, Central Iran**. *Arts*. 3. 118-134.

- Keyser. James D., Lycett. Stephen J. (2021). **Stylistic Change and Emic Cultural Continuity in Archaic-Period Anthropomorphs at No Bear, Montana**. *Journal of Field Archaeology*. 46(2).
- Layton. R. (1991). **The Anthropology of Art**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lenssen-Erz. T. (2008). **Space and Discourse as Constituents of Past Identities**. In: *Archaeologies of Art: Time, Place and Identity*. I. Domingo. D. Fiore. S.K. May. (eds.). California: Left Coast Press. Pp. 29-50.
- Leroi-Gourhan. A. (1964). **Le Geste et la Parole**, (vol. 1). In: A. Michel. *Technique et language*. Paris
- Lesure. R.G. (2005). **Linking Theory and Evidence in an Archaeology of Human Agency: Iconography, Style, and Theories of Embodiment**. *Archaeological Method and Theory*. 12(3). 237-255.
- Lewis – Williams. J.D. (1997). **Rock Art and Ritual: Southern Africa and Beyond**. *Complutum*. 5. 277 – 289.
- Moradi. Hossein, Sarhaddi Dadian. Hossein, Soltani. Mojtaba, Nik Hassan. Shuhami Abul Rahman., Chang. Byung-Ock (2013). **Study and Typological Comparison of Petroglyphs in the Marzbanik Valley, Baluchestan, Iran**. *Time and Mind*. 6(3). 331-350.
- Morphy. H. (1989). **Introduction**. In: *Animals into Art*. One World Archaeology Series 7. H. Morphy. (ed.). London: Unwin Hyman. Pp. 1-17.
- Petchey. Fiona (2017). **Radiocarbon Dating in Rock Art Research**. In: *Oxford Handbook of the Archaeology and Anthropology of Rock Art*. Bruno Davis. Ian J McNiven (Eds.). Oxford Academic. Pp. 1-20.
- Rowe. Marvin W. (2009). **Radiocarbon Dating of Ancient Rock Painting**. *Analytical Chemistry*. 81(5). 1728-1735.
- Ruiz. Juan Francisco, Rowe Marvin W. (2014). **Dating Methods (Absolute and Relative) in Archaeology of Art**. In: C. Smith (Ed.). *Encyclopedia of Global Archaeology*. Springer. New York: NY. 2036-2042.
- Sackett. J.R. (1977). **The Meaning of Style in Archaeology: A General Model**. *American Antiquity*. 42(3). 369 – 380.
- (1982). **Approaches to Style**. *Anthropological Archaeology*. 1(59). 59 – 112.
- Sarhaddi. Fereshteh (2013). **Pictograph and Petroglyphs of Saravan (Sistan-Baluchistan, Iran)**. *Anceint Asia*. 4(3). 1-8.
- Sarhaddi-Dadian. Hossein, Moradi. Hossein, Soltani. Mojtaba (2015). **Preliminary Sstudy of Rock Art at Negaran Valley in Baluchistan, Iran**. *Rock Art Research*. 32(2). 8-11.
- Shirazi. Rouhollah (2016). **The Petroglyphs of the Kajou Valley, Makran, Iran: Tang Sar, Dehirak and Deskigan Assemblages**. *Paleorient*. 42(1). 185-198.
- , Soltani. M. (2015). **The Evidence of Rock Art in Iranian Makran: Aps-e Goalm and Ouhbodan-e or Petroglyphs. Qar-e Qand**. *Archaeology Ethnology and Anthropology of Eurasia*. 43(2). 23-33.
- Smith. Claire E. (1994). **Situating Style. An Ethnoarchaeological Study of Social and Material Context in an Australian Aboriginal Artistic System**. Unpublished Ph.D. dissertation. University of New England.
- Vahdati. Ali Akbar (2021). **Newly Found Rock Painting Sites in the Upper Atrak Valley, Northern Khorasan, North-Eastern Iran**. *Archaeological Research in Asia*. 28(1).1-10.
- (2011). **A Preliminary Report on a Newly Discovered Petroglie Complex near Jorbat, the Plain of Jajar, Northeastern Iran**. *Paleorient*. 37(2). 177-187.

- Wiessner. P. (1990). **Is There a Unit of Style? In The Uses of Style in Archaeology**. In: M. Conkey. C. Hastorf. (eds.). Cambridge: Cambridge University Press. Pp. 105 – 112.
- Wobst. H.M. (1977). **Stylistic Behavior and Information Exchange**. In: Papers for the Director: Research essays in honor of J. Griffin. Anthropological Papers. C. Cleland. (ed.). Ann Arbor: University of Michigan. Museum of Anthropology. 61. 317–342.
- Wylie. Alison (1985). **The Reaction against Analogy**. *Advances in Archaeological Method and Theory* 8. 63-111.